

مطالعه تطبیقی روند بلندمدت تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران در مقایسه با اقتصادهای تازه‌صنعتی شده

سعید مشیری*

ابراهیم التجائی**

چکیده

از آن‌جا که در ادبیات نظری و تجربی، تغییر ساختاری به دلیل امکان ایجاد بهره‌برداری کامل‌تر و بهتر از منابع، در کنار عوامل سنتی تعیین‌کننده رشد، مانند نیروی کار، سرمایه و فناوری، به عنوان یکی از عوامل بالقوه رشد شناخته می‌شود، شناخت ویژگی‌های تغییر ساختاری یک اقتصاد می‌تواند تصویر نسبتاً روشنی از امکانات رشد اقتصاد به دست دهد، به‌ویژه هنگامی که این شناخت در مقایسه با شاخصه‌های تغییر ساختاری در اقتصادهای نمونه، به عنوان معیاری تطبیقی، صورت پذیرد.

در این مقاله، روند بلندمدت تغییر ساختاری در اقتصاد ایران، که بر اساس فیلتر هودریک - پرسکات به دست آمده، در مقایسه با متغیرهای متناظر در کشورهای تازه‌صنعتی شده ارزیابی شده است. برای این کار، وضعیت متغیرهای ساختاری در دوره‌های قبل از جهش اول نفتی (سال‌های قبل از ۱۳۵۲)، دوره نفتی (۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶)، دوره انقلاب و جنگ (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)، دوره بازسازی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷) و دوره اجرای برنامه سوم توسعه (۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳) تجزیه و تحلیل شده است. نتایج بیان‌گر آن است که در دوران پیش از جهش قیمت نفت، همه متغیرهای ساختاری مورد بحث در اقتصاد ایران روندهایی مشابه کشورهای تازه‌صنعتی شده داشته‌اند ولی در دوره‌های نفتی و انقلاب و جنگ، با توجه به شوک‌های متعدد اقتصادی و سیاسی، دچار تغییرات نامناسبی شدند. در دوره‌های بازسازی و برنامه سوم، هرچند برخی از

* دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی smoshiri@stmcollege.ca

** استادیار پژوهشکده اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی e.eltejaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۷

شاخص‌ها بهبودی نسبی یافتند، در مقایسه با سطح و روند خود در دهه ۱۳۴۰ و نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ و نیز در مقایسه با سطح و روند متغیرهای متناظر در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده، هم‌چنان در وضعیت نسبتاً نامناسبی قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: تغییر ساختاری، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی، فیلتر هودریک - پرسکات، کشورهای تازه‌صنعتی شده، ایران.

۱. مقدمه

تغییر ساختاری (structural change) را تغییر در وزن نسبی اجزای مهم شاخص‌های کلان اقتصاد، مانند تولید و مخارج ملی، صادرات و واردات، جمعیت و نیروی کار، تعریف کرده‌اند (Eatwell, Milgate and Newman, 1987: 523). در این تعریف، اندازه مطلق شاخص‌ها و یا متغیرهای اقتصاد کلان مد نظر نیست، بلکه وزن نسبی آن‌ها و تغییراتشان است که اهمیت دارد. این تعریفی از تغییر ساختاری است که در اغلب مطالعات در این زمینه مطرح شده و کاربرد داشته و در این پژوهش نیز به کار رفته و بر آن تأکید شده است. برای نمونه‌هایی از کاربرد این تعریف می‌توان به کارهای کوزنتس (Kuznets) (۱۹۶۶-۱۹۵۴) اشاره کرد که در آن ترکیب اجزای مهم تقاضا، تولید، اشتغال، بخش خارجی اقتصاد و متغیرهای جمعیتی (که همگی به صورت وزن نسبی است)، ساختار اقتصاد را مشخص کرده است. چنری (Chenery) (۱۹۷۹ و ۱۹۸۶) نیز با تقسیم‌بندی فرایندهای تغییر ساختاری به فرایندهای انباشت منابع، تخصیص منابع و توزیعی و جمعیتی، در هر فرایند شماری از متغیرهای اقتصاد کلان را به صورت وزن نسبی معرفی و تغییرات در این وزن‌های نسبی را به عنوان تغییرات ساختاری قلمداد می‌کند.

در کنار عوامل سنتی تعیین‌کننده رشد، مانند نیروی کار، سرمایه (فیزیکی و انسانی) و فناوری، تغییر ساختاری نیز عاملی تأثیرگذار بر رشد در نظر گرفته شده است. از آنجا که کشورهای تازه‌صنعتی شده در فرایند رشد اقتصادی خود، طی حدود چهار دهه، تغییرات مهم ساختاری مناسبی را تجربه کرده‌اند و بر اساس مطالعات پیشین (از جمله مشیری و التجائی، ۱۳۸۷)، این تغییرات کمک زیادی به رشد اقتصادی در کشورهای یادشده کرده است، پرسشی که وجود دارد این است که آیا در اقتصاد ایران، تغییر شکل ساختاری آن‌گونه که در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده اتفاق افتاده، صورت گرفته است. از این رو، در این مطالعه سعی شده است که با در نظر گرفتن اهمیت تغییر ساختاری

برای رشد اقتصادی و با توجه به تجربه ارزش مند کشورهای تازه صنعتی شده، تغییر ساختاری در اقتصاد ایران، به عنوان یک کشور دارای منابع طبیعی غنی (نفت)، در مقایسه با کشورهای تازه صنعتی شده ارزیابی شود. در واقع، از تجربه کشورهای تازه صنعتی شده در رشد و تغییرات ساختاری به عنوان معیاری برای ارزیابی تغییر ساختاری و رشد اقتصادی در ایران استفاده می شود.

در خصوص ضرورت این مطالعه باید گفت که تغییرات ساختاری و اهمیت آن برای رشد اقتصادی هنوز یکی از موضوعات بسیار مورد توجه و مهم در مراکز مطالعات اقتصادی جهان است. نتایج این مطالعات دلالت های سیاستی مهمی دارد؛ برای نمونه، با شناسایی تغییرات ساختاری به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر رشد اقتصادی و با آگاهی از عوامل مؤثر بر تغییرات ساختاری می توان در جهت برداشتن موانع تغییرپذیری و تسهیل انجام این گونه تغییرات اقدام کرد. علاوه بر این، شناخت تجربه کشورهای تازه صنعتی شده می تواند درس های گرانبهائی برای رشد و توسعه اقتصادی کشور ما داشته باشد. در ایران، به دلیل این که بخش نفت، به منزله بخش تولیدکننده یک منبع طبیعی فراوان برای صادرات، بر اقتصاد مسلط است و تأثیر اصلی این بخش بر اقتصاد بیش از آن که ناشی از ارتباطات آن با بخش های دیگر باشد، نتیجه اثر کسب درآمدی آن است، مطالعه وضعیت تغییر شکل ساختاری اهمیتی دوچندان می یابد. به هر حال، در این مقاله صرفاً مطالعه ای تطبیقی میان متغیرهای تشکیل دهنده پدیده تغییر ساختاری در ایران و کشورهای تازه صنعتی شده مد نظر است و بحث و بررسی پیرامون عوامل مؤثر بر تغییر ساختاری و راه های تسهیل آن به مطالعات بعدی موکول می شود.

سازمان دهی این مقاله بدین صورت است: ابتدا ویژگی این مطالعه، که بررسی ای تطبیقی است، بیان خواهد شد؛ سپس درباره دلایل اهمیت تغییر ساختاری برای رشد اقتصادی، بحثی اجمالی صورت خواهد گرفت؛ پس از آن، متغیرهای ساختاری اقتصاد ایران در چهارچوب ساختار تقاضای داخلی، ساختار تولید، تخصیص نیروی کار، ساختار بازرگانی خارجی و متغیرهای جمعیتی با متغیرهای مشابه در کشورهای تازه صنعتی شده مقایسه و در نهایت، جمع بندی و نتیجه گیری مقاله ارائه می شود.

۲. ویژگی این مطالعه

در زمینه تغییرات ساختاری و جایگاه آن در فرایند رشد اقتصادی، مطالعات زیادی انجام

شده است که سابقه آنها به اسمیت (Smith) (۱۷۷۶) و ریکاردو (Ricardo) (۱۸۱۷) برمی‌گردد. مدل‌های اقتصاد دوگانه لویس (Lewis) (۱۹۵۴) و مراحل رشد روستو (Rostow) (۱۹۶۰)، از نمونه‌های کلاسیک این گونه مطالعات هستند. از مطالعات جدیدتر می‌توان به کار کوزنتس در *رشد نوین اقتصادی (Modern Economic Growth)* (۱۹۶۶) اشاره کرد؛ که طبق آن، در گروه کشورهایی که رشد اقتصادی مدرن را از اوایل قرن هجدهم تا دهه ۱۸۸۰ آغاز کردند، یک همراهی تاریخی میان نرخ‌های رشد بالای تولید سرانه و بهره‌وری و اندازه بسیار چشم‌گیر تحول ساختار تولید قابل مشاهده است. کوزنتس در کنار توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی لازم برای توسعه، شرایط اقتصادی کشورهای مورد بررسی را به شکلی دقیق در فرایندی بلندمدت و در چهارچوبی مقایسه‌ای مطالعه می‌کند.

در این مطالعه که از نظر تحلیل مقایسه‌ای به مطالعه کوزنتس (۱۹۶۶) و از نظر نوع متغیرها به مطالعات چنری (۱۹۷۹) بی‌شباهت نیست، تلاش شده است با ابزار توصیف و تحلیل، تغییر ساختاری در اقتصاد ایران، به عنوان یک اقتصاد وابسته به نفت، با تغییر ساختاری در کشورهای تازه‌صنعتی شده مقایسه شود. هدف این مطالعه، نشان دادن ارتباط علی میان رشد و تغییر ساختاری نیست، بلکه صرفاً مستندسازی واقعیت‌هاست. در این مقاله سعی شده است با در نظر داشتن این پیش‌فرض مورد تأیید ادبیات که تغییر ساختاری در مراحل اولیه رشد متأثر از رشد اقتصادی است و در مراحل بعدی تداوم رشد مستلزم ایجاد ساختارهای مناسب است و این موضوع که کشورهای تازه‌صنعتی شده از این دو رابطه به‌خوبی بهره برده‌اند، با استفاده از ابزار مقایسه و تطبیق، به این پرسش پاسخ داده شود که آیا در اقتصاد ایران، تغییر شکل ساختاری آن‌گونه که در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده اتفاق افتاده، صورت گرفته است. پاسخ به این سؤال می‌تواند در درک عمیق‌تر روند رشد و تغییر ساختاری اقتصاد ایران طی حدود نیم قرن اخیر مفید باشد.

کشورهای تازه‌صنعتی شده برگزیده در این مطالعه عبارت‌اند از کره جنوبی، مالزی، هنگ‌کنگ، تایوان (چین تایپه)، چین، سنگاپور، تایلند، ترکیه، ایرلند و پرتغال. این گزینش به چهار دلیل صورت گرفته است: اول این‌که در این کشورها طی چهار دهه اخیر تغییرات مهم ساختاری و رشد اقتصادی مناسبی رخ داده است؛ دوم این‌که این تغییرات و رشد اقتصادی شگرف در این کشورها در دوره‌ای نسبتاً کوتاه در مقایسه با دوره رشد اقتصادی و تغییر ساختاری در کشورهای توسعه‌یافته صورت گرفته است (برای نمونه،

درآمد سرانه اغلب این کشورها ظرف حدود چهار دهه پس از سال ۱۹۷۰ بیش از سه برابر شده است؛ سوم این که دوره تغییرات ساختاری و رشد اقتصادی این کشورها به زمان کنونی ما بسیار نزدیک است؛ چهارم این که در بسیاری از این کشورها، به استثنای تایوان و هنگ کنگ، هنوز بخش صنعت به عنوان بخش مسلط اقتصاد ایفای نقش می کند و دوره فراصنعتی، که در آن سهم بخش خدمات افزایش می یابد، یا هنوز فرا نرسیده یا در آغاز راه است (مشیری و التجائی، ۱۳۸۷: ۸۶).

بر اساس تعریف این مطالعه از تغییر ساختاری و با بهره گیری از کارهای کوزنتس و چنری، طیف گسترده ای از متغیرها شامل ۲۲ جزء اقتصاد کلان به عنوان متغیرهای ساختاری انتخاب شده است. در این انتخاب تلاش شده است مهم ترین جنبه های تغییر ساختاری از لحاظ ترکیب تقاضای کل، ساختار تولید ملی بر اساس بخش های مختلف اقتصاد، تخصیص دوباره عوامل به بخش های مختلف، تجارت خارجی و ساختار آن، نقش و جایگاه دولت و متغیرهای جمعیتی بررسی شود. این متغیرها در جدول ۱ معرفی شده اند. در خصوص بازه زمانی مورد استفاده، این نکته اهمیت دارد که ضمن تلاش برای استفاده از داده های به هنگام، به دلیل تعداد زیاد کشورها و متغیرها و منابع متنوعی که برای جمع آوری داده ها به کار رفته است، همگن سازی داده ها برای همه کشورها تنها تا سال ۲۰۰۴ امکان پذیر شد. اغلب داده های مربوط به ایران منبع داخلی دارد. هم چنین، به دلیل در دسترس بودن آمار ایران از سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ میلادی)، بیش تر شاخص های مورد بررسی در ایران، سال های ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۴ (۱۳۳۸ تا ۱۳۸۳) و شاخص های مورد بررسی در کشورهای تازه صنعتی شده سال های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴ را دربر می گیرد (منابع استخراج داده ها در پایان مقاله فهرست شده است).

در روند متغیرهای ساختاری مورد بحث در همه کشورها نوسان های پرشماری وجود دارد. آنچه از دیدگاه این پژوهش اهمیت دارد، روند کلی بلندمدت این متغیرهاست. بنابراین، نوسان های موقتی و گذرا از این متغیرها را باید تفکیک کرد تا روند بلندمدت آن آشکارتر شود. به همین منظور، تمامی متغیرهای ساختاری مورد بررسی با استفاده از فیلتر هودریک - پرسکات (Hodrick-Prescott Filter) به یک روند هموار تبدیل شده است. در این روش، متغیر اصلی به دو جزء روند بلندمدت و نوسان های متغیر پیرامون آن تجزیه می شود و چنان که گفته شد، کانون توجه در این مقاله، جزء روند بلندمدت متغیرهاست.

جدول ۱. متغیرهای ساختاری

الف) ترکیب تقاضای داخلی	
۱. سهم پس‌انداز ناخالص داخلی از تولید ناخالص داخلی	۲. سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی
۳. سهم سرمایه‌گذاری خصوصی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی	۴. سهم سرمایه‌گذاری خارجی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی
۵. سهم مصرف خصوصی از تولید ناخالص داخلی	۶. سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی
۷. سهم درآمدهای دولت از تولید ناخالص داخلی	۸. سهم درآمدهای مالیاتی دولت از تولید ناخالص داخلی
ب) ساختار تولید	
۹. سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی	۱۰. سهم بخش صنایع و معادن از تولید ناخالص داخلی
۱۱. سهم بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی	۱۲. سهم بخش کالاهای ساخته‌شده از تولید ناخالص داخلی
پ) تخصیص نیروی کار	
۱۳. سهم بخش کشاورزی از نیروی کار شاغل	۱۴. سهم صنایع و معادن از نیروی کار شاغل
۱۵. سهم بخش خدمات از نیروی کار شاغل	
ت) ساختار بازرگانی خارجی	
۱۶. نسبت صادرات کل به تولید ناخالص داخلی	۱۷. نسبت واردات کل به تولید ناخالص داخلی
۱۸. سهم صادرات کالاهای اولیه و کشاورزی از کل صادرات کالایی	۱۹. سهم صادرات کالاهای صنعتی از کل صادرات کالایی
ث) متغیرهای جمعیتی	
۲۰. نرخ شهرنشینی	۲۱. نرخ زاد و ولد
۲۲. نرخ مرگ و میر	

۳. چرا تغییر ساختاری برای رشد اقتصادی اهمیت دارد؟

از بُعد نظری، استدلال‌های متفاوتی درباره اهمیت تغییر ساختاری برای رشد اقتصادی و رابطه میان این دو پدیده وجود دارد که از آن میان می‌توان به مواردی مانند فرضیه اقتصاد چندبخشی، کشش درآمدی و قانون انگل، تعمیق سرمایه و نوآوری، تخصص بالاتر و رشد، صنعتی شدن و فرضیه ساختار مناسب یا هنجار (norm structure) اشاره کرد.

در فرضیه اقتصاد چندبخشی، اقتصاد به چند بخش تقسیم می‌شود و اهمیت بخش‌ها متناسب با رشد درآمد تغییر می‌یابد. بر اساس این فرضیه، از آنجا که بازدهی عوامل در میان بخش‌ها هم‌شکل و هم‌نوا نیست، تخصیص مجدد منابع به بخش‌های دارای بهره‌وری بالاتر به رشد کمک می‌کند. از جمله مطالعات اصلی در تأیید این فرضیه می‌توان مدل‌های اقتصاد دوگانه لویس (۱۹۵۴) را مثال زد.

مطابق قانون انگل، ساختار تقاضای مصرفی متناسب با تغییر درآمد تغییر می‌کند و این تغییرات، با به وجود آمدن نیازهای تازه و تحریک نوآوری بیش‌تر، دوباره بر روی رشد اثر می‌گذارد. بر اساس فرضیه عمق بیش‌تر سرمایه و نوآوری، نیروهای عرضه نیز می‌توانند موجب تغییرات منظم در ساختارهای تولید شوند. جانشینی سرمایه برای نیروی کار در تولید، یا به عبارت دیگر، عمق بیش‌تر سرمایه باعث می‌شود سهم کالاهای سرمایه‌ای افزایش یابد و از داده‌های مواد خام و منابع طبیعی بتوان با کارایی بیش‌تر استفاده کرد.

اغلب اقتصاددانان معتقدند که تخصص، مبنای سطوح بالاتر درآمد و بهره‌وری است. در کشورهای دارای صنایع تخصصی‌تر، میزان بهره‌وری بالاتر است، البته به این شرط که تخصص در این کشورها در صنایع و بازارهای پویا باشد. هم‌چنین، از نظر بسیاری از اقتصاددانان، صنعتی شدن نقشی کلیدی در فرایند رشد اقتصادی دارد. در این دیدگاه، توسعه یک بخش مدرن صنعتی سهم بسیار بالایی در پویایی رشد تولید کل دارد که ناشی از رشد بالای بهره‌وری آن بخش، صرفه‌های ناشی از مقیاس، نوآوری و یادگیری هنگام کار است. اغلب کشورهای توسعه‌یافته و تازه‌صنعتی شده توانسته‌اند با اتخاذ راهبرد صنعتی شدن و سیاست‌های خاصی مانند جانشینی واردات و یا توسعه صادرات، به حد مطلوبی از رشد و توسعه اقتصادی دست یابند.

بر اساس فرضیه ساختار هنجار، اگر هر سطح درآمد یک ساختار خاص صنعتی ایجاد کند، می‌توان به طور فرضی یک ساختار هنجار وابسته به درآمد را محاسبه کرد. انتظار این است که کشورهایی که این ساختار هنجار را به نمایش می‌گذارند، یا به سخی دیگر، ساختاری طبیعی و سازگار با سطح درآمد دارند، می‌توانند سریع‌تر رشد کنند، اما کشورهایی که ساختار طبیعی یا سازگار با سطح درآمد ندارند، یعنی از ساختار هنجار منحرف شده‌اند، کندتر رشد خواهند کرد (آینر (Aiginger, K.)، ۲۰۰۱). دلالت سیاستی مهم این فرضیه آن است که موانع تغییر ساختاری برای رشد زیان‌آور است.

فرضیه سازگاری ساختار با سطح درآمد، در کشورهای صادرکننده نفت خام که درآمدهای سرشار نفتی موجب افزایش سطح درآمد سرانه آنها شده است، اهمیت زیادی دارد. یک بخش پیش‌رو رشد را از طریق ارتباطات خود با بخش‌های دیگر اقتصاد افزایش می‌دهد؛ ولی در اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت خام، تأثیر اصلی بخش نفت بر اقتصاد بسیار بیش‌تر از آن‌که ناشی از پیوندهای این بخش با بخش‌های دیگر اقتصاد باشد، نتیجه اثرهای آن بر افزایش درآمد است. ادبیات درباره نظریه رشد تک‌محصولی، مثال‌هایی از رشد سریع بر مبنای بهره‌برداری از منابع طبیعی دارد که با وجود افزایش درآمد، به توسعه پیوسته و تغییر شکل ساختاری با سرعت مناسب منجر نشده است. سیرکویین (Syrquin, M.) (۱۹۸۸) به موضوع «رشد بدون توسعه» اشاره می‌کند که به دنبال آن رکود ایجاد می‌شود. در رهیافت‌های جدیدتر در مورد کشورهای در حال توسعه، ساختارهای اقتصادی - اجتماعی را از علل ریشه‌ای توسعه نیافتگی می‌دانند.

حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز سرعت نامناسب تغییر ساختاری، مشکل مهمی در فرایند توسعه بوده است. این مسئله دو شاخه متفاوت از نتیجه‌گیری‌های سیاستی را مطرح کرده است: شاخه اول، دخالت دولت است که می‌تواند با شناسایی بخش‌های صنعتی برای متمرکز شدن سرمایه‌گذاری و پژوهش در آن انجام شود. نمونه‌های این سیاست، سیستم برنامه‌ریزی بخشی فرانسه (french sectoral planning system)، سیاست ساختاری (structur politik) آلمان، سیاست صنعتی (industrial policy) انگلیس و هدف‌گیری ساختاری (structural targeting) ژاپن بود که در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ شیوع داشت. شاخه دوم که عمدتاً در دهه ۱۹۸۰ دنبال شد، عبارت بود از حذف چسبندگی‌ها و موانع تغییر ساختاری از طریق آزادسازی، خصوصی‌سازی و حذف چسبندگی‌های شغل و دست‌مزد. در این دیدگاه، تغییر ساختاری با کاهش دخالت دولت و افزایش انعطاف‌پذیری و آزادسازی اقتصادی امکان‌پذیر است.

از بُعد تجربی، ضرورت و اهمیت تغییر ساختاری برای رشد اقتصادی در گروه‌های مختلف کشورها، در مطالعات پُرشماری بررسی و نشان داده شده است. برای نمونه‌ای از این‌گونه مطالعات می‌توان به کارهای چنری اشاره کرد که به‌تنهایی یا به صورت کار مشترک با اقتصاددانان دیگر، مطالعات جامعی از نظر توجه به جنبه‌های مختلف تغییر ساختاری در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی انجام داد. این مطالعات را دیگران با تأکید بر

تغییرات ساختار تولید و مصرف و با ابزارهای اقتصادسنجی دنبال کردند؛ از جمله تمین (Temin) (۱۹۶۷) که برای الگوهای مشابه رشد صنعتی، رشد صنعتی در کشورهای صنعتی توسعه‌یافته را بر اساس آزمون‌های سری زمانی مطالعه و مقایسه کرد؛ هافمن (Hoffmann) (۱۹۳۱، ۱۹۵۸) که الگوی رشد صنعتی چندین کشور را با تقسیم سیستم اقتصادی به دو گروه (یکی شامل صنایع کالاهای مصرفی و دیگری صنایع کالاهای سرمایه‌ای) توضیح داد و سیرکوبین (۱۹۸۶) که رابطه میان رشد تولید ناخالص داخلی و ساختار اقتصاد را برای ۱۹ کشور امریکای لاتین طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۲ با ابزار اقتصادسنجی مطالعه کرد.

در دوره اخیر، پندر (Peneder) (۲۰۰۳) رابطه مثبت میان سهم‌های نسبی صادرات و واردات صنایع بهره‌مند از مهارت‌های سطح بالا (high-skilled industries) و رشد تولید ناخالص داخلی سرانه را در یک مدل تلفیقی (panel) برای نمونه‌ای از کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۱ نشان داده است. نلسون و پک (Nelson and Pack) (۱۹۹۹) نیز نشان داده‌اند که رشد سریع در شماری از اقتصادهای آسیایی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۶ با تغییرات عمده در ساختار اقتصاد آن‌ها به‌ویژه اندازه بنگاه‌ها و تخصص‌گرایی همراه بوده است. از دیگر مطالعات مهم در این زمینه می‌توان به کارهای سونیلسون (Svennilson) (۱۹۵۴)، هیرشمن (Hirschman) (۱۹۵۸)، پسنیتی (Pasinetti) (۱۹۸۱)، آبرامویتز (Abramovitz) (۱۹۸۶)، اچواریا (Echevarria) (۱۹۹۷)، برانسون، گوریرو و گانتز (Branson, Guerrero and Gunter) (۱۹۹۸)، لایتنر (Laitner) (۲۰۰۰) و آینر (۲۰۰۱) اشاره کرد. در تمامی این مطالعات، وجود رابطه میان تغییر ساختاری و رشد اقتصادی تأیید شده است. این رابطه در بسیاری از مطالعات با عنوان لزوم تغییرات ساختاری مناسب در راستای تداوم و شتاب گرفتن رشد اقتصادی نمایان شده است. به‌ویژه درباره کشورهای تازه‌صنعتی‌شده، مشیری و التجائی (۱۳۸۸) ارتباط میان تغییرات ساختاری و رشد اقتصادی در این کشورها را با استفاده از تحلیل عامل پویا و از طریق یک مدل اقتصادسنجی روی داده‌های تلفیقی کشورهای مذکور نشان داده‌اند.

۴. بررسی تجربه رشد و تغییرات ساختاری اقتصاد ایران در مقایسه با کشورهای تازه‌صنعتی‌شده

از نظر رشد تولید سرانه، اقتصاد ایران، تا میانه دهه ۱۹۷۰، عملکردی بهتر از کشورهای تازه‌صنعتی‌شده مورد بررسی در این مقاله داشته است؛ ولی از سال ۱۹۷۶، این روند شاخص وارونه شد و به تدریج اغلب کشورهای مورد بررسی، از ایران پیش افتادند (نمودار ۱).

برای بررسی بهتر روند تغییرات ساختاری در ایران، با توجه به اهمیت نفت در اقتصاد ملی و وقوع دو رویداد انقلاب و جنگ عراق، دوره مطالعه در این مقاله به پنج دوره ویژه، از آغاز سال ۱۳۳۸ یعنی زمان گردآوری رسمی آمار حساب‌های ملی ایران، تقسیم شده است:

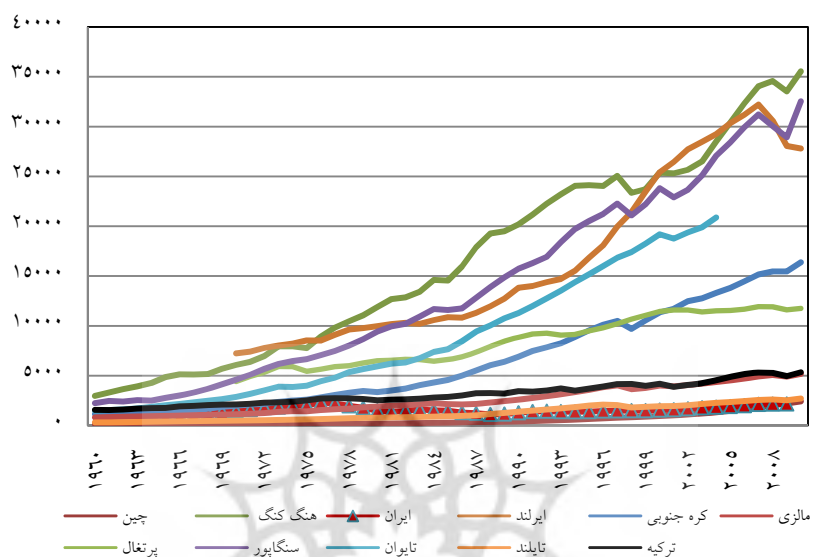
دوره نخست از اوایل برنامه دوم عمرانی (سال ۱۳۳۸) آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۱ ادامه می‌یابد. ویژگی مهم این دوره، آغاز برنامه جانشینی واردات و بنیان‌گذاری صنایع بنیادی مانند فولاد و صنایع شیمیایی و گرایش کلی برنامه‌ریزان به سمت بخش صنعت و سرمایه‌گذاری صنعتی بود. مهم‌تر از آن، نقش حاشیه‌ای بخش نفت در این دوره در مقایسه با دهه ۱۳۵۰ است؛ چراکه با وجود افزایش چشم‌گیر سهم ایران از درآمدهای نفتی طبق قرارداد کنسرسیوم نفتی، بهای نفت در بازارهای جهانی هنوز رشد چندانی نداشت و صادرات آن در حدی بسیار ناچیز بود (نمودار ۲).

دوره دوم، با اوج‌گیری بهای نفت خام و جهش شگفت‌انگیز درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۲ آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۶ ادامه می‌یابد. ویژگی بارز این دوره که به دوره نفتی معروف است، نقش نزدیک به صددرصدی نفت در کسب درآمدهای ارزی و سهم بسیار بالای آن در بودجه دولت است (نمودار ۳). ویژگی مهم دیگر این دوره، تعدیل برنامه جانشینی واردات و کاهش حمایت از تولید داخلی و باز شدن درهای اقتصاد کشور به جهان خارج بود.

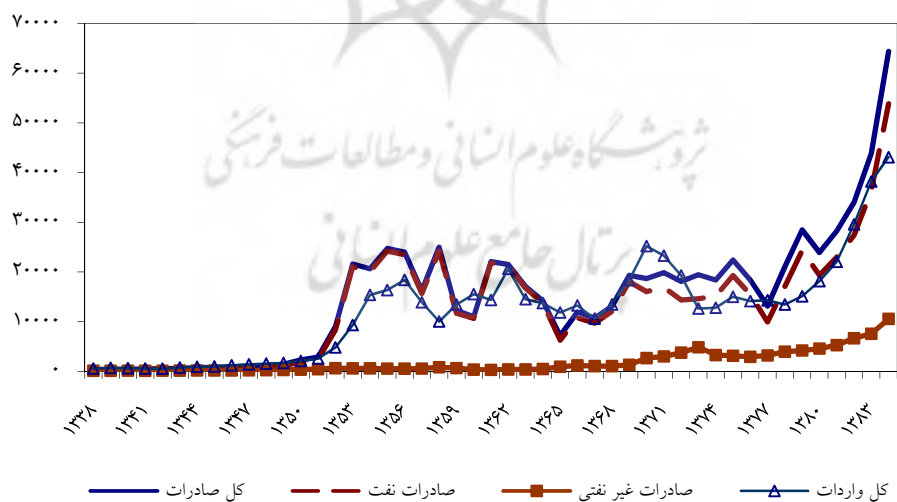
دوره سوم، سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، دربردارنده سال‌های اوج‌گیری جریان‌های انقلاب، کاهش تولید و صادرات نفت و پس از آن افت بهای نفت و جنگ است. ویژگی مشخص این دوره، افول درآمدهای نفتی و نبودن برنامه خاص برای توسعه اقتصادی است.

دوره چهارم، با پایان جنگ و آغاز برنامه اصلاحات اقتصادی در سال ۱۳۶۸ آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۷۷ ادامه می‌یابد. ویژگی مهم این دوره، باز هم اتکا به نفت، هم‌زمان با آغاز روند افزایشی ملایم درآمدهای ناشی از صادرات آن در سال ۱۳۶۸ است. در این دوره، در برنامه‌های اول و دوم توسعه، تاحدی کوشیدند ساختار اقتصاد را دگرگون کنند ولی پس از موفقیت کوتاه سال‌های آغازین برنامه اول توسعه، با توجه به پیدایش بحران بدهی‌ها، سیاست‌های در نظر گرفته شده متوقف ماند. برنامه دوم نیز با گرایش‌های نامشخص و پراکنده، در اصلاح بسیاری از روندهای اقتصاد کلان ناکام ماند.

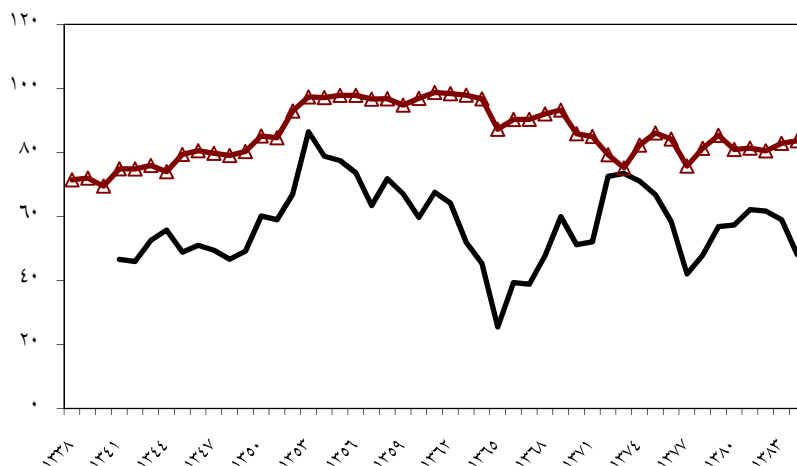
بالاخره، دوره پنجم از سال ۱۳۷۸ با آغاز دوباره رشد بهای نفت و درآمدهای آن آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۸۳ ادامه می‌یابد.



نمودار ۱. تولید ناخالص داخلی سرانته واقعی ایران و کشورهای تازه صنعتی شده (دلار ثابت ۲۰۰۰)
 مأخذ: World Bank Group, World Development Indicators, <http://databank.worldbank.org>



نمودار ۲. صادرات و واردات (میلیون دلار)



— سهم نفت در درآمدهای دولت به صورت نسبت درآمدهای نفتی دولت به کل
 ▲ سهم نفت در کسب درآمد ارزی به صورت نسبت صادرات نفت به کل صادرات

نمودار ۳. سهم نفت در کسب درآمد ارزی و درآمدهای دولت در ایران (درصد)
 مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی
 و معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶).

۱.۴ ساختار تقاضای داخلی

انتظار می‌رود در فرایند رشد اقتصادی، با افزایش درآمد، ترکیب اجزای تقاضای داخلی دست‌خوش تغییر شود و در بازگشت، تغییر این ترکیب خود آثار متفاوتی بر تغییرات درآمد ملی بر جای گذارد. در این قسمت، علاوه بر اجزای تقاضای داخلی، از آن‌جا که مهم‌ترین منبع سرمایه‌گذاری در کشورهای غیر نفتی پس‌انداز است و نیز به دلیل اهمیت نقش بخش خصوصی و سرمایه‌های خارجی در تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی، این متغیرها هم بررسی می‌شود.

۱.۱.۴ سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و پس‌انداز در تولید ناخالص داخلی

دو تغییر ساختاری بسیار مهم، تغییر سهم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی است. دولت‌های کشورهای تازه‌صنعتی شده دو هدف مهم تجهیز پس‌انداز داخلی و تسهیل تبدیل پس‌اندازها به وجوه سرمایه‌ای را سرلوحه برنامه توسعه مالی خود قرار دادند. در مجموع، در ۶ کشور چین، اندونزی، کره جنوبی، مالزی، تایلند و ترکیه، سهم

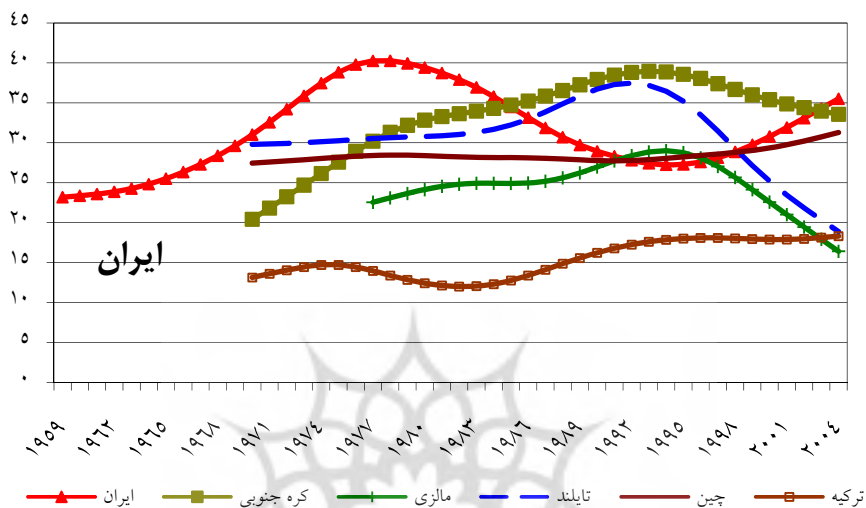
سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی به طور میانگین از ۲۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۹۵ رسید. موفق‌ترین کشور در این زمینه، کره جنوبی بود که توانست سهم مذکور را با یک روند پیوسته از حدود ۲۰ درصد در اوایل دهه ۱۹۷۰ به حدود ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶ برساند.^۲ جنبه بسیار مهم دیگر تلاش‌های دولت در اقتصادهای تازه‌صنعتی‌شده، ایجاد جذابیت برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بود. این تلاش‌ها به افزایش سهم بخش خصوصی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی منجر شد. موفق‌ترین کشور در این زمینه چین بود که توانست مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری را طی ۱۶ سال به دو برابر برساند.

در ایران، روند متغیرهای سهم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی و سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی از کل سرمایه‌گذاری، متفاوت از کشورهای تازه‌صنعتی‌شده بوده است (نمودارهای ۴، ۵ و ۶). در ایران، سهم سرمایه‌گذاری از تولید طی یک روند طولانی و تقریباً یکنواخت، متناسب با فراز و نشیب‌های درآمد نفت، نوسان‌های بسیار شدیدی داشته است (نمودار ۱۰). این سهم در دوره نخست مورد بررسی، یعنی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱، متأثر از برنامه جانشینی واردات و سرمایه‌گذاری دولت در صنایع زیربنایی، رشد آهسته‌ای داشته است و طی ۱۴ سال از ۲۶ درصد به ۳۱ درصد رسید. در دوره نفتی، وفور منابع ارزی و گشاده‌دستی در اختصاص آن به طرح‌های سرمایه‌گذاری سبب شد سهم سرمایه‌گذاری از تولید به ۵۴ درصد افزایش یابد، یعنی طی یک دوره ۴ ساله، این سهم ۷۴ درصد افزایش یافت. از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷، ابتدا به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و سپس در نتیجه رخدادهای پس از انقلاب، انباشت سرمایه و نسبتی از تولید ناخالص داخلی که صرف سرمایه‌گذاری شد، به شدت افت کرد و در سال ۱۳۶۷ به سطح سال ۱۳۳۸ رسید. این کاهش مسلماً از پیامدهای انقلاب و جنگ متأثر شده است؛ ولی حتی برنامه‌های اصلاحات اقتصادی نیز نتوانست روند آن را اصلاح کند.

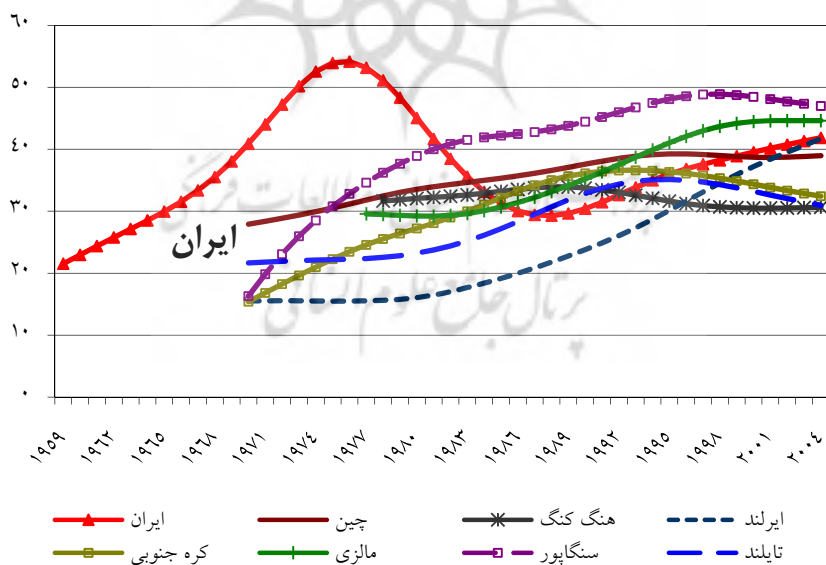
سهم سرمایه‌گذاری از تولید در ایران، دربردارنده سه ویژگی بسیار مهم است که در واقع به منابع تأمین انباشت مربوط می‌شود:

نخست این که این سهم به درآمدهای حاصل از صادرات نفت بسیار وابسته است. ضریب هم‌بستگی درآمدهای نفتی و سهم سرمایه‌گذاری از GDP در ایران نشان می‌دهد که در دوره‌هایی که درآمد نفت افزایش یافته، هم‌بستگی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز با نفت بیش‌تر شده است و بدیهی است که در شرایطی که درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران یک متغیر برون‌زا است، این هم‌بستگی را می‌توان به وابستگی سرمایه‌گذاری به نفت تعبیر کرد.

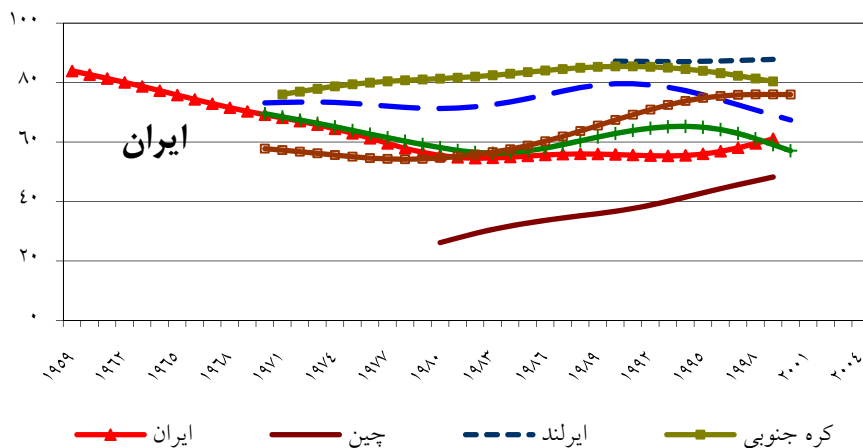
(جدول ۲). از نمودارهای ۲ و ۱۰ نیز به روشنی پیداست که سال‌های اوج سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی در دوره مورد بررسی، ۱۳۵۵، ۱۳۶۲، و ۱۳۷۰ است که بدون استثنا سال‌های اوج درآمدهای نفتی بوده است.



نمودار ۴. سهم سرمایه‌گذاری از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده و ایران (درصد)



نمودار ۵. سهم پس‌انداز از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده و ایران (درصد)



نمودار ۶. سهم سرمایه‌گذاری خصوصی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (درصد)

جدول ۲. ضریب همبستگی درآمدهای نفتی و سهم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از GDP در ایران (درصد)

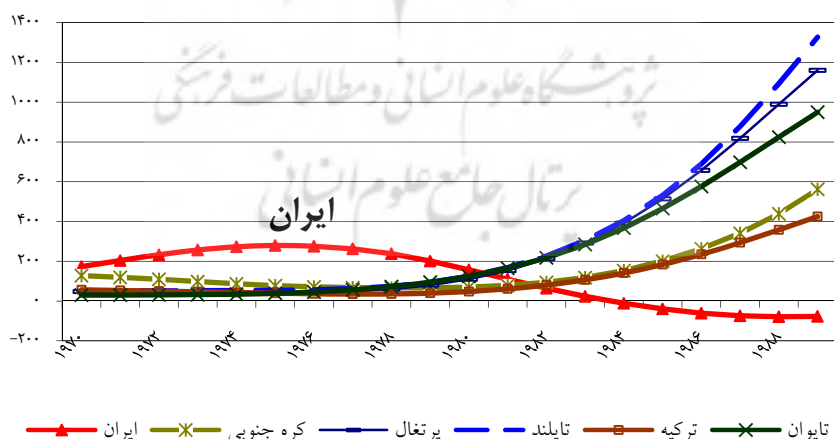
کل دوره	۱۳۶۸-۱۳۸۳	۱۳۵۶-۱۳۶۷	۱۳۵۲-۱۳۵۵	۱۳۳۸-۱۳۵۱	
سهم سرمایه‌گذاری	۶۸	۵۱	۷۸	۷۱	
سهم پس‌انداز	۵۷	۶۹	۹۷	۷۹	

دوم این‌که ویژگی بسیار مهم روند سهم سرمایه‌گذاری از تولید در کشورهای تازه‌صنعتی شده افزایش پیوسته نقش و سهم بخش خصوصی در این زمینه است (نمودار ۶)، به طوری که در برخی کشورها، حتی بیش از ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری را بخش خصوصی انجام داده (مثل ایرلند) و در بقیه، طی دو تا سه دهه، سیاست‌های ایجاد جذابیت سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی باعث شده است مشارکت این بخش در سرمایه‌گذاری کل به نحو شایان توجهی افزایش یابد. در حالی که در ایران، طی ۴۰ سال، یک روند کاهشی در سهم بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری رخ داده است. این کاهش در ایران عمدتاً هم‌زمان با دو اتفاق مهم روی داده است: نخست، در دهه ۱۳۵۰، هم‌زمان با رشد سریع درآمدهای نفتی دولتی؛ دوم، در دهه ۱۳۶۰، هم‌زمان با گرایش سیاست‌ها به افزایش نقش دولت در اقتصاد و پیامدهای اقتصادی انقلاب و جنگ.

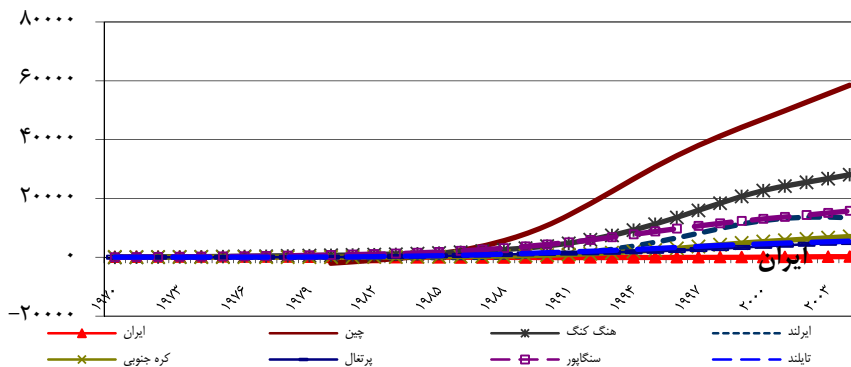
سومین ویژگی سرمایه‌گذاری، به منبع سرمایه‌گذاری خارجی مربوط است. در اغلب کشورهای تازه‌صنعتی شده، از آغاز دهه ۱۹۷۰، یکی از منابع مهم تأمین مالی انباشت،

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده است و دولت‌های این کشورها برای فراهم کردن بسترهای لازم برای ورود سرمایه خارجی تلاش ویژه‌ای کرده و در جذب این نوع سرمایه‌گذاری در حد گسترده‌ای موفق بوده‌اند (جدول ۳ و نمودارهای ۷ تا ۹). در ایران، سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کل سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص طی سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳، از ۰/۷۸ درصد به ۲/۶۱ درصد افزایش یافت. این نسبت در دو دهه نخست پس از انقلاب به شدت کاهش یافت و در دهه ۱۳۸۰ با اندکی افزایش در بهترین وضعیت در سال ۱۳۸۳ به ۰/۷۹ درصد رسید که در مقایسه با سایر کشورها بسیار ناچیز به حساب می‌آید. بنابراین، به رغم حرکت پیش‌تازانه کشورهای تازه‌صنعتی شده برای جذب سرمایه خارجی از دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون، ایران در سه دهه اخیر موفقیتی در جذب این منبع مهم تأمین انباشت نداشته است.

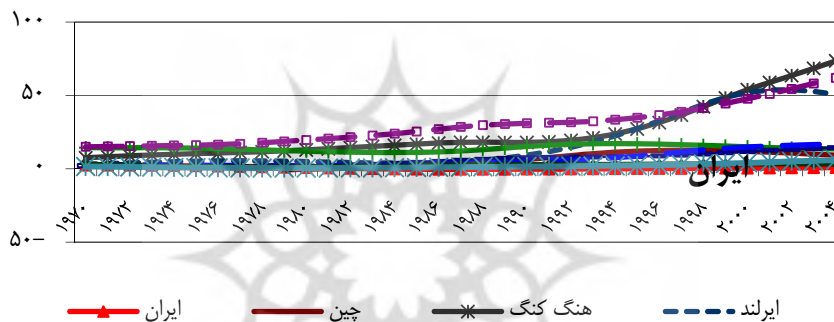
در مجموع، گذشته از منبع تأمین، طولانی‌ترین دوره پیوسته و پایدار در انباشت سرمایه در ایران، سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ خورشیدی بود؛ که در آن، میزان سرمایه‌گذاری به طور متوسط سالانه ۱۹/۴ درصد رشد کرد و سهم سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص در تولید ناخالص داخلی از ۲۲ درصد به رقم شایان توجه ۵۴ درصد رسید. روند سهم مذکور در این دوره، مشابه دوره رشد و تغییر ساختاری در کشورهای تازه‌صنعتی شده است، با این تفاوت که سطح شاخص مذکور در ایران، به‌ویژه در دوره نفتی، به مراتب بالاتر از کشورهای یادشده بوده است. از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۶، سهم سرمایه‌گذاری از تولید روند کاهشی یافت، به طوری که در مقایسه با برخی از کشورهای مورد مطالعه در سطح پایین‌تری قرار گرفت.



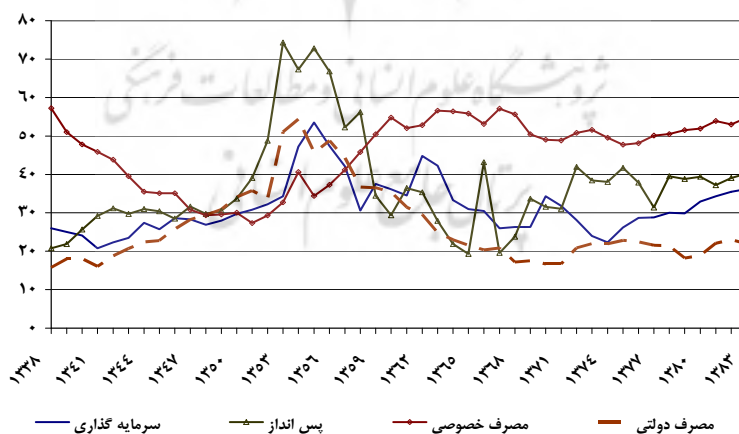
نمودار ۷. روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ (میلیون دلار)



نمودار ۸. روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴ (میلیون دلار)



نمودار ۹. سهم سرمایه‌گذاری خارجی از تشکیل سرمایه ناخالص داخلی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴ در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۱۰. ترکیب تقاضای کل اقتصاد ایران به صورت سهم از تولید ناخالص داخلی (درصد)
 مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی و معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶)

روند سهم پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی نیز کم و بیش شبیه سهم سرمایه‌گذاری است؛ یعنی، طولانی‌ترین دوره رشد پیوسته و پایدار پس‌انداز نیز طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ به دست آمد که در این مدت، به طور متوسط سالانه ۲۰/۴ درصد رشد کرد و سهم آن در تولید ناخالص داخلی از ۲۵/۶ درصد به رقم شایان توجه ۷۲/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. روند سهم پس‌انداز نیز تا سال ۱۳۵۵ مشابه روند این متغیر در کشورهای تازه‌صنعتی شده بود و پس از آن وارونه شد تا این‌که از سال ۱۳۷۷ به این سو با یک شیب کند، دوباره در مسیر افزایش قرار گرفت (نمودار ۵).

جدول ۳. خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و نسبت آن با سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (میلیون دلار - درصد)

سال	۱۹۷۰		۱۹۷۵		۱۹۸۱		۱۹۸۶		۱۹۹۱		۲۰۰۰	
	مبلغ	سهم	مبلغ	سهم	مبلغ	سهم	مبلغ	سهم	مبلغ	سهم	مبلغ	سهم
ایران	۱۳۴۱	۲۳/۸	۲۳۸۸	۵۲/۸	۶۵۵/۵	۸۸/۸	۲۵۵۳۳	۳/۵	۵۵۸۳۶	۵۳/۰۱	۵۳/۰۱	۵۳/۰۱
ژاپن	۷۸	۷۷/۰	۳۶۳	۱۳/۸	۷۸-	۲/۰-	۸۱	۷۰/۰	۰۶۸	۶۷/۰	۶۷/۰	۶۷/۰
ایرلند	۲۳	۸۳/۸	۷۵۱	۵۶/۸	۳۶۱	۷۳/۳	۳۳۳۱	۳۳/۳۱	۳۳۱۱۳-	۳۳/۵۰-	۳۳/۵۰-	۳۳/۵۰-
پرتغال	۲۶	۵۵/۱	۵۱۱	۳۳/۸	۳۸۸	۶۶/۳	۵۷۶	۶۲/۸	۵۶۵	۳۷/۰۱	۳۷/۰۱	۳۷/۰۱
ترکیه	۵۵	۳۸/۱	۳۱۱	۳۳/۱	۶۶	۷۶/۰	۵۷۷	۶۷/۸	۳۰۶	۳۷/۳۱	۳۷/۳۱	۳۷/۳۱
چین					۶۵۶۱	۸۷/۸	۱۳۵۸۳	۳۳/۵۱	۶۰۳۳۸	۷۸/۷	۷۸/۷	۷۸/۷
هنگ‌کنگ	۵۰	۵۶/۶	۸۸۳	۶۳/۱	۸۶۲-	۷۵/۳-	۳۱۱۶	۷۳/۳۱	۷۱۳۳۳	۳/۰۶	۳/۰۶	۳/۰۶
کره-جنوبی	۶۶	۲/۱	۲	۱/۰	۷۱۸	۷۷/۰	۳۳۱	۵۶/۰	۵۰۰۸	۳۰/۳	۳۰/۳	۳۰/۳
تایوان	۳۶	۷۷/۳	۳۳	۷۲/۰	۳۳۳	۲۷/۸	۶۵۵۱	۷۲/۸	۵۳۱۱	۶۲/۸	۶۲/۸	۶۲/۸
اندونزی	۵۳۱	۵۵/۰۱	۱۶۱۱	۸۶/۷۱	۰۱۳	۳/۱	۶۳۳۳	۷۷/۶	۸۳۸۷	۳/۸۱	۳/۸۱	۳/۸۱
مالزی	۳۶	۸۶/۶۱	۳۵	۷۵/۳۱	۵۶۶	۶۳/۸	۵۱۷۵	۲۰/۵۱	۵۶۵	۷۷/۵۱	۷۷/۵۱	۷۷/۵۱
سنگاپور	۳۶	۷۰/۵۱	۸۶۸	۳۳/۳۱	۸۳۰۱	۲۰/۳۱	۵۲۵۱۱	۱/۱۳	۳۰۰۵۱	۸۳/۵۵	۸۳/۵۵	۸۳/۵۵
تایلند	۴۳	۶۲/۸	۶۷	۸۸/۸	۰۶۱	۱۵/۱	۰۸۰۲	۳	۸۵۶۷	۱۵/۸۱	۱۵/۸۱	۱۵/۸۱

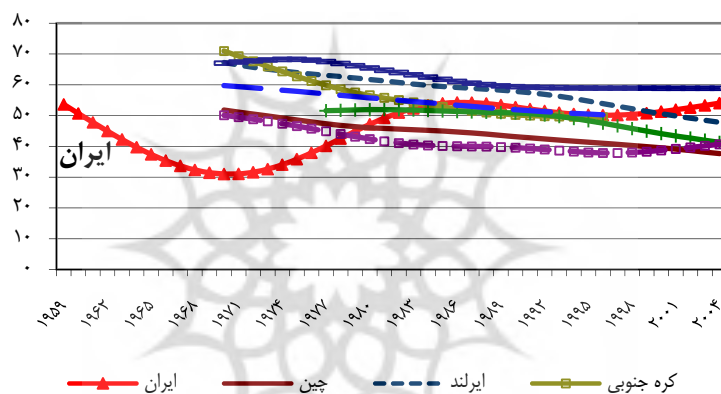
۲.۱.۴ سهم مصرف خصوصی از تولید ناخالص داخلی

برخی از اقتصاددانان بر کاهش مصرف غیر مولد و افزایش تولید تأکید ویژه‌ای دارند، چراکه این کاهش در مراحل آغازین رشد و توسعه اقتصادی، منابع بیش‌تری برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌آورد. کوزنتس در بررسی روندهای استفاده از محصول در کشورهای صنعتی از میانه قرن نوزدهم تا پیش از جنگ جهانی دوم با بیان این‌که سهم مصرف بخش عمومی و سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص ملی در بلندمدت افزایش یافته است، نتیجه می‌گیرد که سهم نسبی مخارج مصرفی خصوصی باید کاهش یافته باشد. داده‌های مربوط به این شاخص در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده از آغاز دوران صنعتی‌شدن تا کنون نیز بیان‌گر آن است که به‌جز تایوان و هنگ‌کنگ (که تقریباً وارد دوره فراصنعتی شده‌اند) و اندونزی که سهم مصرف از درآمد آن‌ها روند ثابت یا فزاینده داشته، در بقیه کشورهای این روند از دهه ۱۹۷۰ کاهش داشته است. میانگین این شاخص در ۱۱ کشور تازه‌صنعتی‌شده از ۶۴ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۰۴ رسیده است. این روند در ترکیه تا سال ۱۹۸۴ نوسان‌های شدید و از این سال به بعد کاهش ملایمی داشته است. روند کاهش سهم مذکور در کره جنوبی از بقیه کشورهای تازه‌صنعتی‌شده جالب‌تر است، به طوری که از ۷۱ درصد در ۱۹۷۰ با کاهشی ملایم و پیوسته به حدود ۵۰ درصد در سال ۲۰۰۴ رسیده است. بحران مالی سال ۱۹۹۷ کشورهای آسیای جنوب شرقی تأثیر زیادی بر روند سهم مصرف گذاشت و باعث افزایش نسبی آن در کشورهای تایلند، کره جنوبی، مالزی و سنگاپور شد.

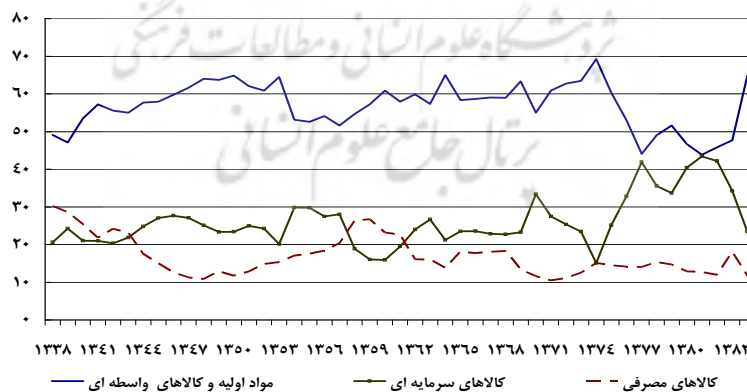
در ایران، طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱، تا پیش از افزایش بهای نفت، سهم مصرف خصوصی از تولید ناخالص داخلی در مقابل افزایش سهم سرمایه‌گذاری و مصرف بخش عمومی، به شدت کاهش یافت و از حدود ۵۷ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۲۷ درصد در سال ۱۳۵۱ رسید (نمودارهای ۱۰ و ۱۱). پس از سال ۱۳۵۲، هم‌زمان با افزایش ارزش صادرات نفت و فراوانی منابع ارزی، سهم مصرف در ترکیب تقاضای کل با سرعت چشم‌گیری رشد کرد و رشد آن تا سال ۱۳۶۷ افزایش یافت و در نقطه حداکثر خود در سال ۱۳۶۷ به رقم ۵۷ درصد رسید که دقیقاً به اندازه رقم سال ۱۳۳۸ بود. با این حال، ادامه افزایش سهم مصرف در دهه ۱۳۶۰ نه به دلیل وفور منابع ارزی که در نتیجه افت شدید تولید ناخالص ملی و رشد منفی شدید سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و مصرف دولتی و کاهش شدید سهم سه متغیر اخیر از تولید ناخالص داخلی صورت پذیرفت. پس از آن، با وجود اجرای سه برنامه توسعه‌ای تا سال ۱۳۸۳، روند سهم مصرف طی نوسان‌های جزئی پیرامون ۵۳ درصد تقریباً ثابت ماند.

هم‌زمان با افزایش سهم مصرف خصوصی از تولید ناخالص داخلی، ترکیب واردات نیز

دگرگون شد و سهم کالاهای مصرفی از واردات شروع به افزایش کرد. در نمودار ۱۲، ترکیب واردات بر اساس گروه‌های سه‌گانه مصرفی، سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه، بیان‌گر روند کاهنده سهم کالاهای مصرفی طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۰ است؛ یعنی هنگامی که روند سهم مصرف کاهنده بود، روند سهم واردات مصرفی از کل واردات نیز کاهنده بود و بخش بزرگ‌تری از واردات را کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تشکیل می‌داد. این وضعیت دقیقاً با روند فزاینده سهم سرمایه‌گذاری از تولید، که با سرمایه‌گذاری در صنایع اساسی مانند فولاد، ماشین‌سازی، مواد شیمیایی و پتروشیمی همراه بود، هماهنگ است. از دهه ۱۳۵۰ به بعد، هم‌زمان با رشد درآمدهای نفتی، سهم کالاهای مصرفی در واردات به شدت افزایش یافت تا این‌که پس از انقلاب، محدودیت در منابع ارزی این روند را کاهش داد.



نمودار ۱۱. سهم مصرف خصوصی از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده و ایران (درصد)



نمودار ۱۲. ترکیب واردات در ایران (درصد)

مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی و معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶)

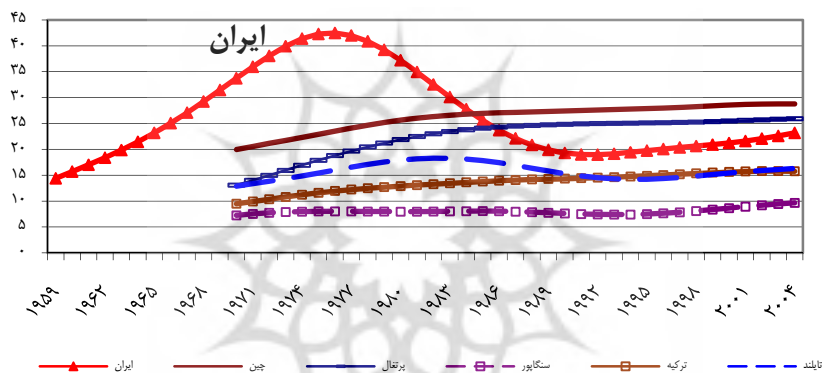
۳.۱.۴ سهم درآمدها و مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی

کوزنتس در بررسی روندهای تجربه شده در استفاده از محصول در ده کشور صنعتی نشان می‌دهد که سهم مصرف بخش عمومی در دوره پس از جنگ جهانی دوم به مراتب بیش از ارقام مشابه در سال‌های پیش از جنگ بوده است. اگرچه وی این رشد هزینه مصرفی بخش عمومی را ناشی از افزایش مخارج دفاعی می‌داند، بر اساس بررسی‌های دیگر این سهم پس از جنگ جهانی دوم نیز در کشورهای صنعتی افزایش درخور توجهی داشته است؛ برای نمونه، این سهم از ۳۰ درصد در جامعه اروپا و ۲۶ درصد در آمریکا در دهه ۶۰ به ترتیب به ۴۵ و ۳۵ درصد رسیده است (انگرسانو (Angresano)، ۱۹۹۱: ۲۲۱). در بیش‌تر کشورهای تازه صنعتی شده، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی از دهه ۱۹۷۰ به مراتب کم‌تر از کشورهای توسعه یافته است. این سهم طی سه‌ونیم دهه از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴ در کشورهای چین، پرتغال، سنگاپور، تایلند و ترکیه افزایش یافته و در کشورهای دیگر یا ثابت مانده و یا اندکی کاهش یافته است (نمودار ۱۳). دلیل ثبات نسبی سهم مخارج دولت در تولید ناخالص داخلی در برخی از کشورهای مورد نظر را باید در رشد قابل توجه تولید ناخالص داخلی با مشارکت گسترده بخش خصوصی و توسعه شگفت‌انگیز این بخش جست‌وجو کرد. علاوه بر این، در کشورهای توسعه یافته و تازه صنعتی شده، دولت مسئولیت ایجاد ثبات کلان اقتصادی و فراهم کردن زمینه رشد بلندمدت را به عهده گرفته است.

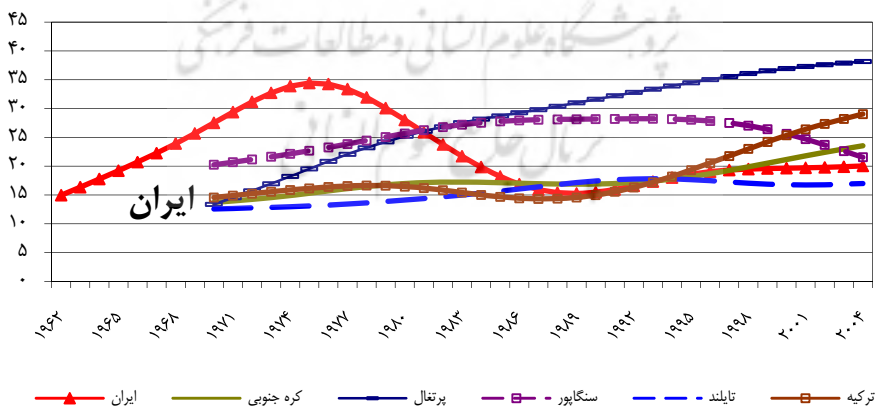
در ایران، دولت نقش توزیع‌کننده درآمدهای نفتی را به عهده داشته و از این طریق در شکل‌گیری ساختارهای اقتصادی و اجتماعی تأثیر به‌سزایی داشته است. سهم مخارج دولت از تولید در ایران طی ۱۷ سال (از ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۴) روند افزایشی داشت و پس از آن با نوسان‌هایی هم‌گام با درآمد نفت، در دو دهه روند کاهشی و سپس روند ثابت را پشت سر گذاشت؛ در حالی که این شاخص در اغلب کشورهای تازه صنعتی شده روندی هموار و نسبتاً افزایشی را طی کرده است. سهم درآمدهای دولت نیز در کشورهای یادشده و ایران، روندی همانند سهم مخارج دولت داشته است. به هر روی، گذشته از موضوع کسری‌های بودجه، این دو متغیر بایا و بایسته یکدیگرند (نمودار ۱۴).

در این میان، آنچه برای کشورهای روبه توسعه اهمیت به‌سزایی دارد، سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی است. این سهم بنا بر انتظار اقتصاددانان باید در مراحل اولیه رشد با سطح رشد اقتصادی هم‌بستگی مثبت داشته باشد؛ یعنی هم‌چنان که درآمد افزایش می‌یابد، این سهم نیز افزایش می‌یابد. دلیل آن هم نارسایی‌های نظام مالیات‌ستانی

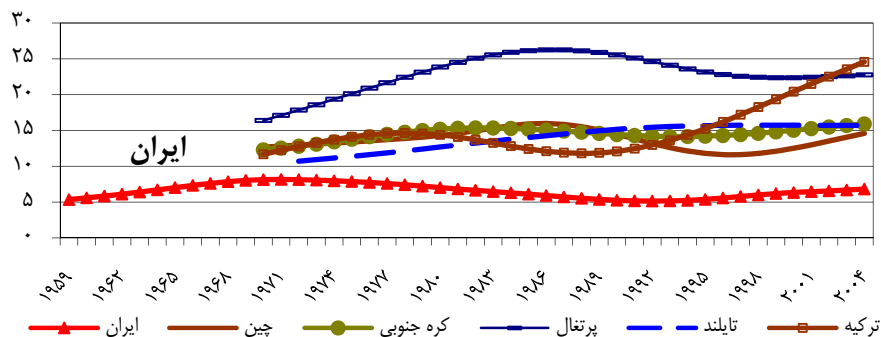
و ترکیب بخشی اقتصاد در مراحل ابتدایی توسعه و تغییر این ترکیب در مراحل بعدی است. از آنجا که بخش‌های اولیه اقتصاد، مانند کشاورزی، تولید سستی و خدمات ابتدایی، توان پرداخت مالیات کم‌تری دارند و تغییر ترکیب بخشی تولید در مراحل توسعه معمولاً به صورت کاهش سهم بخش‌های اولیه به نفع بخش‌های صنعتی و پیشرفته، که توان بیشتری در تحمل و پرداخت مالیات دارند، است، انتظار می‌رود سهم مالیات از تولید ناخالص داخلی افزایش یابد. همچنین، همراه با رشد اقتصادی، نارسایی‌های نظام مالیات‌ستانی برطرف می‌شود که می‌تواند به افزایش سهم مالیات منجر شود. این موضوع در کشورهای تازه صنعتی‌شده در مرحله توسعه صنعتی آن‌ها به خوبی اتفاق افتاده است (نمودار ۱۵).



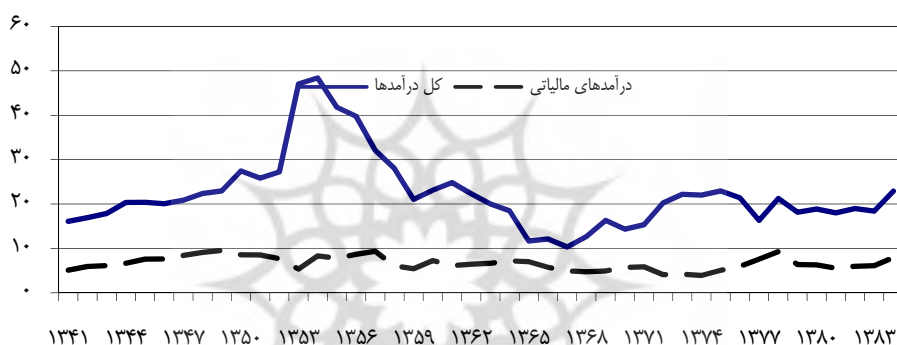
نمودار ۱۳. سهم مخارج دولت از GDP در کشورهای تازه صنعتی‌شده و ایران (درصد)



نمودار ۱۴. سهم درآمدهای دولت از تولید ناخالص داخلی (درصد)



نمودار ۱۵. سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی در کشورهای تازه صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۱۶. سهم درآمدهای دولت از GDP در ایران (درصد)

مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی و

معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶)

در ایران سهم درآمدهای مالیاتی از تولید ناخالص داخلی همیشه در سطح پایینی قرار داشته و روند آن بر خلاف کشورهای تازه صنعتی شده غیر افزایشی بوده است. یکی از علل مهم این موضوع، وجود درآمدهای سرشار نفتی متعلق به دولت بوده است. در سال ۱۳۸۴، تنها ۸ درصد (در حد سال ۱۳۴۶) از درآمد ملی در ایران به عنوان مالیات دریافت شده، در حالی که در این سال این رقم در چین ۱۵، تایلند و کره جنوبی ۱۶، پرتغال ۲۳ و ترکیه ۲۵ درصد است.

۲.۴ ساختار تولید

بررسی تغییرات سهم بخش‌های کشاورزی، صنایع، کالاهای ساخته‌شده و خدمات در

کشورهای تازه صنعتی شده نشان می‌دهد که سهم بخش کشاورزی در تمامی ۱۱ کشور مورد بررسی طی دوره ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۴ به شدت کاهش یافته است. با این حال، شدت تغییر سهم بخش صنایع و بخش کالاهای ساخته شده در همه کشورهای یکسان نبوده است. در سه کشور هنگ‌کنگ، پرتغال و تایوان، به دلیل ماهیت و مرحله توسعه این کشورها، سهم بخش‌های یادشده کاهش یافته است. این کاهش و نیز کاهش سهم بخش کشاورزی در سه کشور یادشده، با افزایش شدید سهم بخش خدمات جبران شده است. در دیگر کشورها، سهم بخش صنایع و کالاهای ساخته شده افزایش قابل توجهی داشته است. بیش‌ترین افزایش‌ها در این بخش، به کشورهای اندونزی، کره جنوبی، مالزی و تایلند مربوط بوده است. سهم بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی در همه کشورهای به‌استثنای تایلند و سنگاپور افزایش چشم‌گیری داشته است. کاهش خفیف این سهم در کشور تایلند، با افزایش شدید (۷۲ درصدی) سهم بخش صنایع همراه بوده است. در سنگاپور، سهم بخش خدمات از ابتدا در سطح بالایی قرار داشت و کاهش اندک آن با توجه به افزایش سهم بخش صنایع و کالاهای ساخته شده بیان‌گر گرایش بیش‌تر به تولید در بخش یادشده است.

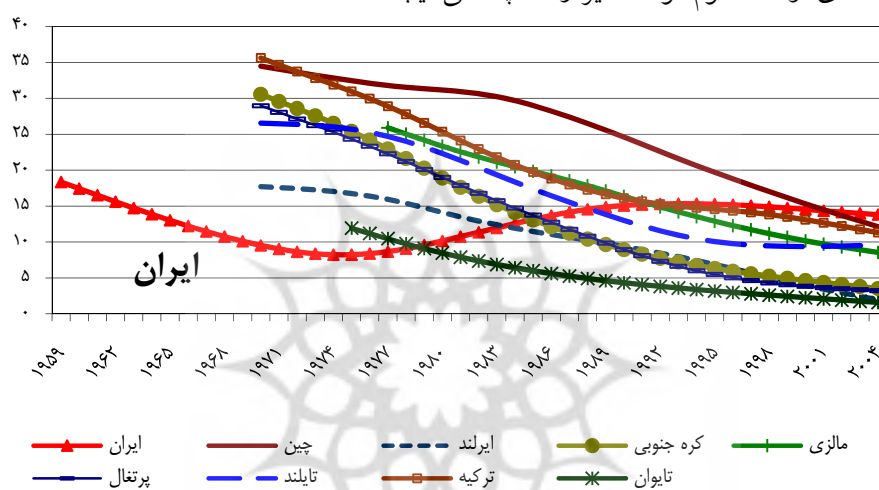
در ایران، این روندها متفاوت از کشورهای یادشده است. سهم بخش کشاورزی در تولید، از آغاز اجرای سیاست‌های توسعه صنعتی کشور در برنامه‌های دوم تا پنجم عمرانی پیش از انقلاب رو به کاهش گذاشت تا این‌که در سال ۱۳۵۶ به کمینه مقدار خود در تاریخ معاصر اقتصاد ایران (۷/۳ درصد) رسید. این کاهش طی حدود دو دهه در حالی صورت پذیرفت که این بخش طی سال‌های مذکور به طور متوسط ۴/۳ درصد رشد ارزش افزوده و ۵/۲ درصد رشد بهره‌وری نیروی کار داشت. ولی از سال ۱۳۵۷، روند سهم بخش کشاورزی از تولید، مسیر افزایشی، یعنی وارون مسیر خود در دو دهه قبل از آن و نیز وارون روند این سهم در کشورهای تازه صنعتی شده، را آغاز کرد، به طوری که در سال ۱۳۶۷ به اندازه سال ۱۳۴۱ رسید. از این سال به بعد، بخش کشاورزی سهم خود را در تولید هم‌چنان حفظ کرده است (نمودارهای ۱۷ و ۲۱). برنامه‌های توسعه صنعتی دولت در قالب برنامه عمرانی دوم تا پنجم، سرمایه‌گذاری گسترده در بخش صنایع، به‌ویژه صنایع اساسی و صنایع تولید کالاهای مصرفی، تأمین مالی انباشت ابتدا با کمک بانک‌های توسعه صنعتی و سپس با بهره‌گیری از درآمدهای نفت، و مجموعه اقدامات دیگر در این راستا موجب شد تا بخش صنایع طی دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ به طور متوسط از رشد سالانه ۱۴/۲ درصد بهره‌مند شود و سهم خود در تولید را بیش از دو برابر کند. هم‌چنین، بهره‌وری نیروی کار در این بخش رشد سالانه بیش از

۱۰ درصد را تجربه کرد. با وقوع بحران‌هایی مانند ملی شدن صنایع و جنگ، رشد ارزش افزوده بخش صنایع برای حدود ۱۱ سال متوقف و منفی شد، سهم آن از تولید در این مدت ثابت ماند و رشد بهره‌وری نیروی کار آن نیز منفی شد؛ تا این‌که برنامه‌های اصلاحات اقتصادی و بازسازی صنعتی تا اندازه‌ای به بهبودی وضع در این بخش کمک کرد، به طوری که طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ ارزش افزوده بخش صنایع و بهره‌وری نیروی کار آن به ترتیب به طور میانگین سالانه ۸ و ۴/۵ درصد رشد کرد. در مجموع، سهم بخش صنایع طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۶ روندی مشابه کشورهای تازه‌صنعتی شده را پیمود، طی دهه نخست انقلاب ثابت ماند و پس از آن روندی رو به بالا داشت، ولی شیب آن تا حدودی از شیب مشابه در کشورهای تازه‌صنعتی شده کم‌تر بود (نمودارهای ۱۸ و ۲۱).

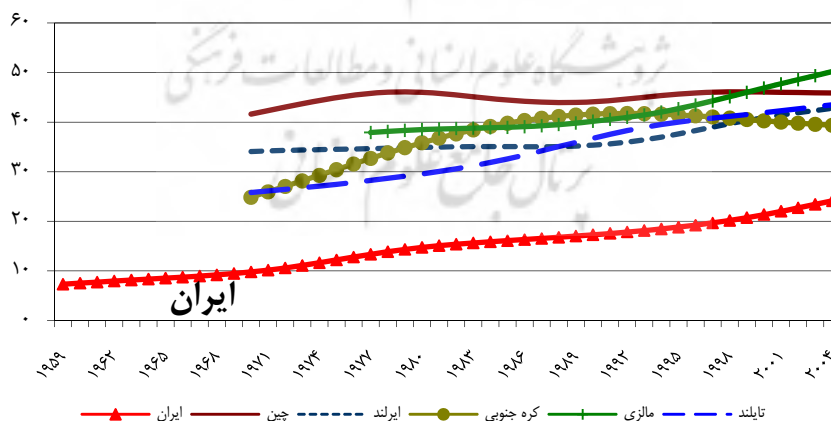
بخش خدمات، هم‌زمان با آغاز برنامه‌های توسعه صنعتی دولت در پایان دهه ۱۳۳۰، روندی نسبتاً ثابت را طی کرد و تا آغاز دهه ۱۳۵۰ سهم آن از تولید نه تنها افزایش نیافت، که اندکی هم کاهش یافت. در دهه ۱۳۵۰، با جهش درآمدهای نفتی، این بخش اوج‌گیری سریع و نابه‌هنگام خود را چنان آغاز کرد که در پایان این دهه، سهم آن از تولید به نزدیک ۷۰ درصد رسید. از این رو به تغییر روند مذکور، صفت «نابه‌هنگام» نسبت داده شد که افزایش سهم بخش خدمات، بدون پشت سر گذاشته شدن فرایند پایدار و مطمئن توسعه صنعتی اتفاق افتاد و صرفاً پاسخی بر افزایش شدید درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ بود. بعد از فروکش کردن تب نفت پس از انقلاب، سهم بخش خدمات با رشد ارزش افزوده منفی ۲ درصدی به تدریج افت کرد و در اوایل دهه ۱۳۷۰ به حدود ۵۰ درصد رسید و از آن پس برای بیش از یک دهه هم‌چنان ثابت ماند (نمودارهای ۲۰ و ۲۱).

نکته شایان توجه این است که تغییرات ترکیب زیربخش‌های گروه خدمات از کل گروه در سه دهه اخیر روند مطلوبی طی نکرده است. در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، سهم خدمات عمومی و خدمات مؤسسات پولی و مالی رشد چشم‌گیری داشت و به ترتیب از حدود ۲۰ و ۳ درصد در سال ۱۳۳۸، به ۴۰ و ۱۲ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید. هم‌زمان، سهم بخش خدمات خرده‌فروشی و عمده‌فروشی از ۵۰ درصد به حدود ۲۰ درصد کاهش یافت. پس از انقلاب، پیامدهای اقداماتی مانند ملی شدن بانک‌ها، سهم خدمات مؤسسات پولی و مالی را کاهش داد و به حدود ۲ درصد در اوایل دهه ۱۳۷۰ رساند و تا سال ۱۳۸۴ این رقم هم‌چنان باقی ماند. سهم خدمات عمومی نیز که در دهه‌های

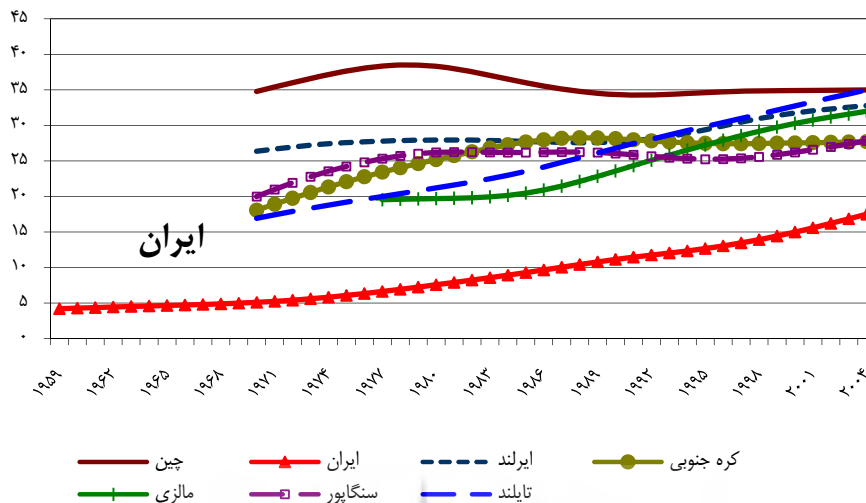
۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ رشد مناسبی کرده بود، پس از انقلاب به سرعت کاهش یافت و روند کاهنده آن هم‌چنان تا سال ۱۳۸۴ ادامه داشت، به طوری که در این سال با رقم ۱۶ درصد، پایین‌تر از سال ۱۳۳۸ قرار گرفت. در مقابل این دو کاهش، سهم زیربخش خدمات خرده‌فروشی و عمده‌فروشی از اوایل دهه ۱۳۶۰ دوباره رو به افزایش نهاد (نمودار ۲۲). این ترکیب تازه بخش خدمات باعث شد تا بهره‌وری نیروی کار در این بخش در دهه نخست پس از انقلاب به شدت افت کند و در دوران بازسازی اقتصاد طی برنامه‌های اول تا سوم توسعه نیز رشد چندانی نیابد.



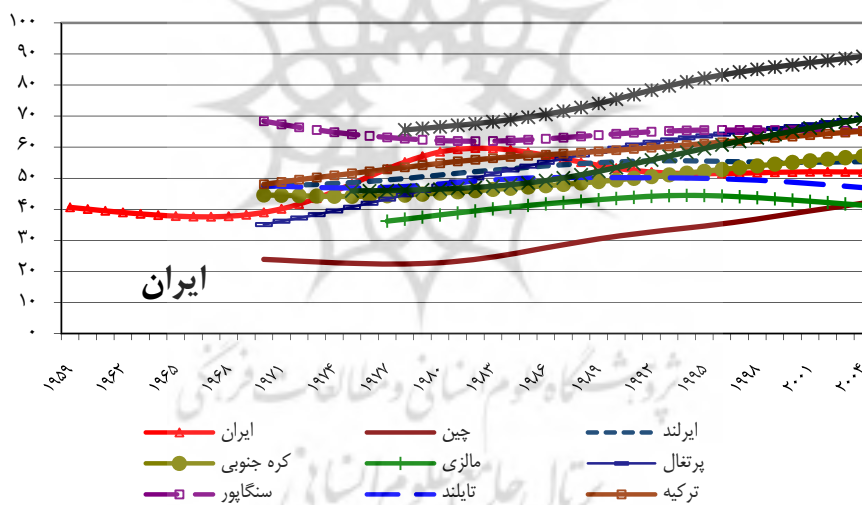
نمودار ۱۷. سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۱۸. سهم ارزش افزوده بخش صنایع از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (درصد)

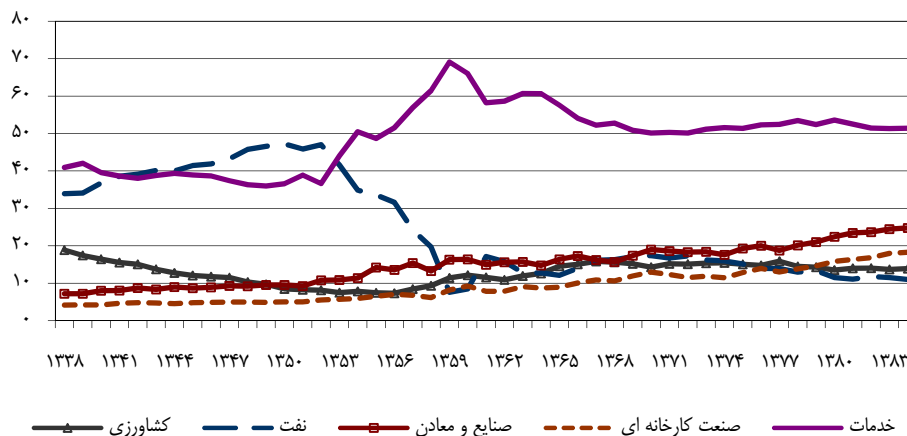


نمودار ۱۹. سهم ارزش افزوده بخش صنایع کارخانه‌ای از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (درصد)

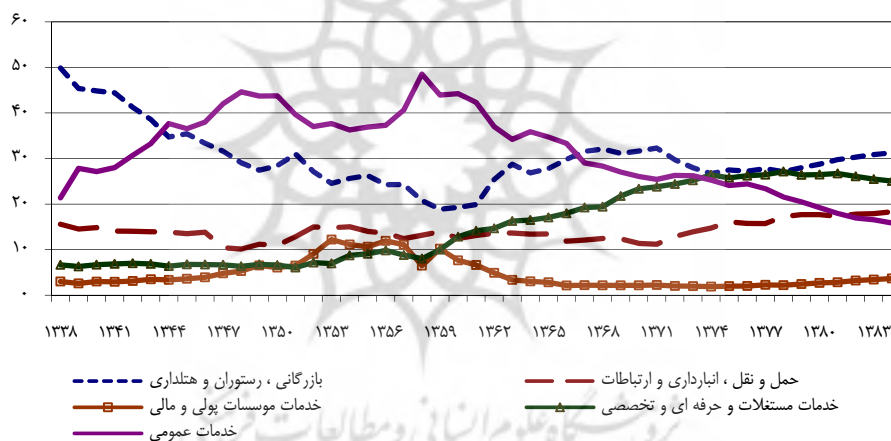


نمودار ۲۰. سهم ارزش افزوده بخش خدمات از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی شده و ایران (درصد)

در مجموع، روند یکنواخت و ثابت بخش‌های خدمات و کشاورزی طی بیش از یک دهه اخیر، نشان‌دهنده چسبندگی بودن ساختار اقتصاد ایران و ناتوانی بخش صنعت در کسب وزن و اهمیت فزاینده سریع در اقتصاد و تولید ملی است. نکته آخر این‌که بخش نفت در ایران را جزئی از بخش صنایع و معادن می‌شناسند، در نتیجه در مقایسه شاخص‌های مربوط به صنایع ایران با سایر کشورهای تازه‌صنعتی شده باید احتیاط کرد.



نمودار ۲۱. سهم ارزش افزوده چهار بخش اصلی و زیربخش صنعت از GDP در ایران (درصد)



نمودار ۲۲. ترکیب بخش خدمات اقتصاد ایران (درصد)

مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی و معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶)

۳.۴ تخصیص نیروی کار

در کنار ترکیب بخشی تولید، توزیع نیروی کار شاغل در میان فعالیت‌های عمده اقتصادی نیز یکی از شاخص‌های مهم تغییر ساختاری است. مطالعات مربوط به تغییر ترکیب اشتغال بر حسب بخش‌های مختلف اقتصاد در کشورهای صنعتی پیشرفته حاکی از آن است که ابتدا بخش صنعت سهم خود از نیروی کار شاغل را افزایش می‌دهد و در مراحل توسعه یافته‌تر

بخش خدمات پیشرفته در جذب نیروی کار شاغل بیشترین سهم را به دست می‌آورد. این افزایش‌ها در مقابل کاهش سهم بخش کشاورزی صورت می‌پذیرد. در تمامی ۱۱ کشور تازه‌صنعتی‌شده مورد بررسی، سهم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی نسبت به کل اشتغال، از آغاز دهه ۱۹۷۰ تا میانه دهه ۲۰۰۰ به شدت کاهش یافته، به طوری که حتی در کشورهایی مانند کره جنوبی و سنگاپور این سهم تا ۹۰ درصد افت کرده است. کاهش شدید سهم بخش کشاورزی از اشتغال، با کاهش سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی در تمامی ۱۱ کشور هماهنگ است.

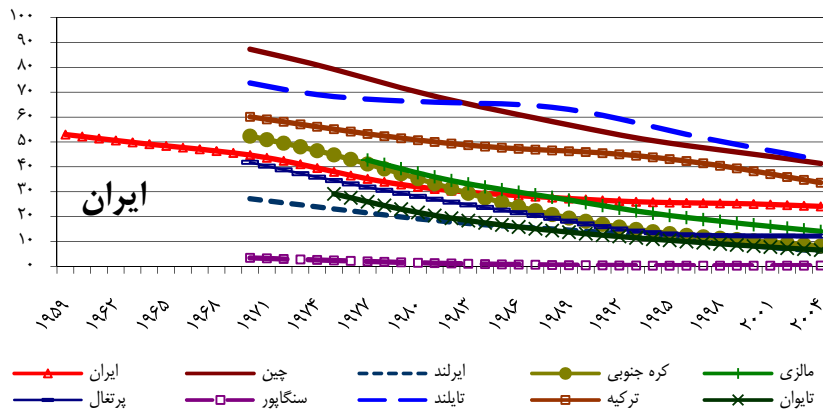
در مورد بخش صنعت، موضوع به این آشکاری نیست. افزایش سهم نیروی کار شاغل در بخش صنعت نسبت به کل اشتغال همراه با رشد اقتصادی مورد انتظار است ولی در دوره و کشورهای مورد بررسی، این روند یکسان نبوده است. به طور کلی، به جز سه کشور هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور، در بقیه کشورها سهم بخش صنعت از نیروی کار شاغل از ۲۰ درصد به ۲۵ درصد افزایش داشته است. سهم بخش خدمات از نیروی کار شاغل نیز همانند بخش صنعت در همه کشورهای مورد بررسی تقریباً به طور یکنواخت افزایش یافته و میانگین آن از ۳۵ به ۵۵ درصد رسیده است (نمودارهای ۲۳ تا ۲۵).

در ایران، با انتخاب راهبرد جایگزینی واردات در برنامه دوم عمرانی پیش از انقلاب و اهتمام به ایجاد صنایع سنگین، اساسی و صنایع تولیدکننده کالاهای مصرفی، سهم بخش کشاورزی از اشتغال طی ۱۹ سال با روندی نسبتاً تند از ۵۳/۵ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۳۳ درصد در سال ۱۳۵۷ کاهش یافت. با این حال، قسمت عمده کاهش سهم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی، به دوره نفتی، یعنی سال‌های آغاز دهه ۱۳۵۰، مربوط بود که طی ۵ سال، این سهم از ۴۸/۴ به ۳۳/۵ درصد افت کرد. از ۱۴/۹ واحد کاهش سهم کشاورزی از اشتغال طی ۵ سال نفتی، ۸/۲ واحد (یعنی ۵۵ درصد) نصیب بخش خدمات و ۶/۷ واحد (۴۵ درصد) نصیب بخش صنایع شد. در مقابل، از ۵/۱ واحد کاهش سهم کشاورزی از اشتغال در دوره ۱۴ساله پیش از دوران نفتی، ۴/۲ واحد (بیش از ۸۲ درصد) به بخش صنایع و تنها ۰/۹ واحد نصیب بخش خدمات شد؛ و این نشان می‌دهد که در دوره جهش درآمد نفت، بخش خدمات هم در زمینه ارزش افزوده و هم در زمینه جذب نیروی کار بیش از بخش صنعت متورم شده است. جالب آن‌که در دوره نفت، به رغم افزایش شدید سهم ارزش افزوده و اشتغال بخش خدمات، بهره‌وری نیروی کار در این بخش از دو بخش دیگر اقتصاد، یعنی کشاورزی و صنعت، رشد کم‌تری داشت.

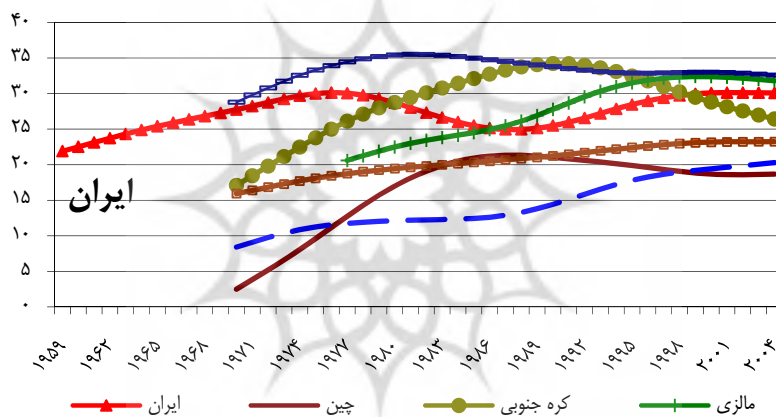
در دهه نخست پس از انقلاب، بخش خدمات در جذب نیروی کار باز هم متورم‌تر شد، به طوری که طی ۱۱ سال (از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷) سهم اشتغال بخش کشاورزی ۴/۸ واحد و سهم اشتغال بخش صنایع ۷/۲ واحد کاهش یافت و همه این نیروی کار جدا شده از دو بخش مذکور وارد بخش خدمات شد. این در حالی بود که از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸، سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید به شدت کاهش یافت و ترکیب آن هم‌سو با فعالیت‌های سطح پایین خرده‌فروشی و عمده‌فروشی و در خلاف جهت فعالیت‌های پیشرفته‌تر خدمات مؤسسات پولی و مالی و خدمات عمومی تغییر کرد. نتیجه این وضع، همان‌طور که بیان شد، افت شدید بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات به طور میانگین منفی ۶/۵ درصد سالانه برای مدت ۱۱ سال بود. پس از آغاز برنامه‌های اصلاحات اقتصادی در سال ۱۳۶۸، این وضع در برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه، کمی بهبود یافت؛ به این ترتیب که سهم نیروی کار شاغل در بخش خدمات اندکی کاهش یافت و این نیروی کار جدا شده از بخش خدمات وارد بخش صنایع و معادن شد. بخش کشاورزی نیز کاهشی بسیار جزئی در این زمینه داشت و سهم آن از اشتغال در دهه ۱۳۷۰ و آغاز دهه ۱۳۸۰ تقریباً ثابت ماند.

سهم بخش صنایع از اشتغال طی دوره ۱۷ ساله ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۵ به طور میانگین سالانه ۲/۷ درصد افزایش یافت و در سال ۱۳۵۵ به نقطه اوج منحصر به فرد خود رسید. از این سال به بعد، دوران تنزل وزن اشتغال صنعتی در کل اشتغال آغاز و طی یک دوره ۱۲ ساله، رشد ۱۷ ساله قبلی جبران شد و سهم بخش صنایع از اشتغال به سطح سال ۱۳۳۸ بازگشت. در این ۱۲ سال، سهم اشتغال صنعتی به طور متوسط سالانه ۲/۹ درصد افت کرد. اگرچه از سال ۱۳۶۷، با پایان جنگ، برنامه بازسازی صنعتی آغاز و افزایش سهم بخش صنایع از اشتغال با آهنگی مشابه دهه ۱۳۴۰ شروع شد؛ ولی این روند دیری نپایید و از سال ۱۳۷۶ ظاهراً به یک نقطه ایستا و پایدار رسید که تاکنون ادامه یافته است.

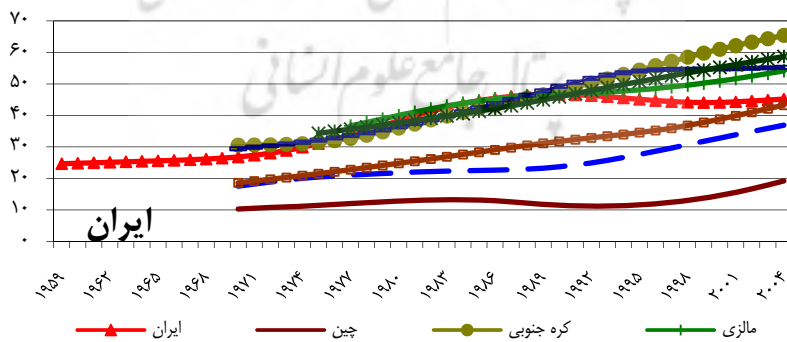
در مجموع، دوره ۱۴ ساله ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ را می‌توان دوره قرار گرفتن اقتصاد ایران در مسیر صنعتی شدن هماهنگ با کشورهای تازه صنعتی شده نامید؛ چراکه در این دوره، کاهش سهم بخش کشاورزی و افزایش سهم بخش صنایع از اشتغال کاملاً هماهنگ با کاهش سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی و افزایش سهم مشابه برای بخش صنایع و مهم‌تر از آن، رشد بالاتر بهره‌وری نیروی کار در بخش صنایع نسبت به دو بخش دیگر صورت پذیرفت (نمودارهای ۲۳ تا ۲۶).



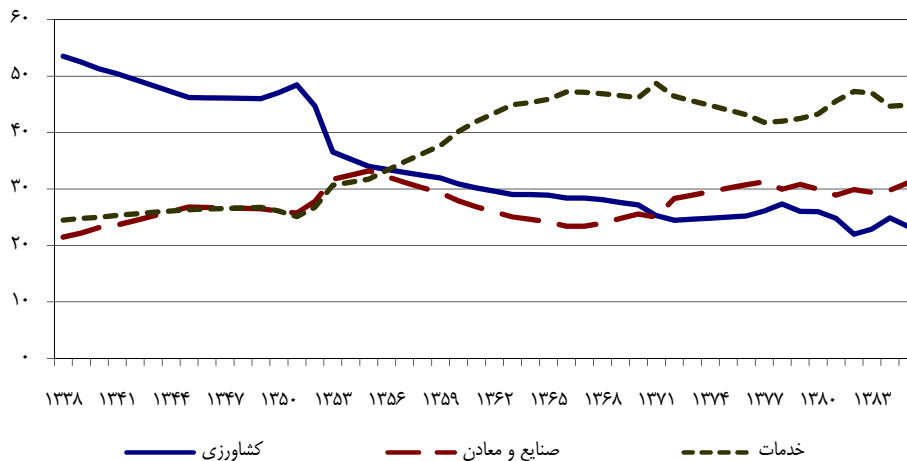
نمودار ۲۳. سهم اشتغال بخش کشاورزی از کل اشتغال در کشورهای تازه صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۲۴. سهم بخش صنایع از اشتغال در کشورهای تازه صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۲۵. سهم بخش خدمات از اشتغال در کشورهای تازه صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۲۶. توزیع اشتغال در سه گروه عمده اقتصادی در ایران (درصد)

مأخذ: بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی

و معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶)

۴.۴ ساختار بازرگانی خارجی

در اغلب نظریات، بر نقش بازرگانی خارجی و ترکیب و ساختار آن در رشد و توسعه اقتصادی تأکید شده است. تغییرات ساختار بازرگانی خارجی در کشورهای تازه صنعتی شده طی دورانی که این کشورها در مسیر توسعه و رشد اقتصادی قرار گرفتند، بسیار شایان توجه است. نسبت صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی در تمامی ۱۱ کشور یادشده از آغاز دهه ۱۹۷۰ رو به افزایش نهاد، به طوری که میانگین نسبت‌های یادشده در این کشورها به ترتیب از ۴۵ و ۴۹ درصد در این سال به ۸۴ و ۷۸ درصد در سال ۲۰۰۴ رسید. بیش‌ترین افزایش در این زمینه، به کشور چین مربوط بوده که در این مدت، در دو نسبت مذکور به ترتیب ۱۲۰۰ و ۱۰۶۲ درصد رشد داشته است. ترکیه با ۵۸۰ و ۵۵۰ درصد و تایلند با ۳۷۰ و ۲۴۰ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. با این حال، چین و ترکیه با این رشد بسیار بالا، از نظر میزان مطلق دو نسبت مذکور در سال ۲۰۰۴ در پایین‌ترین مرتبه قرار دارند. این موضوع بیان‌گر هم‌گرایی میان کشورهای مورد بررسی است.

به‌علاوه، با حرکت این کشورها به سمت صنعتی شدن، ترکیب صادرات همه آن‌ها به‌شدت به نفع صادرات کالاهای صنعتی تغییر کرده است. به طور میانگین، نسبت

صادرات کالاهای کشاورزی و اولیه به کل صادرات از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲/۳ درصد در سال ۲۰۰۴ کاهش یافته است. رشد منفی ارقام نسبت صادرات کالاهای اولیه یا کشاورزی به کل صادرات، در همه کشورهای مورد بررسی تقریباً یکسان بوده و این ارقام حدود ۶۶ تا ۹۹ درصد کاهش داشته است. بیشترین نسبت صادرات کالاهای اولیه در سال ۲۰۰۴، به کشور چین مربوط بوده ولی این کشور بیشترین کاهش در رقم مطلق نسبت مذکور را طی بیش از سه دهه داشته است. در مقابل، میانگین نسبت صادرات کالاهای صنعتی به کل صادرات از ۴۹ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۸۴ درصد در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. بیشترین رشد نسبت صادرات کالاهای صنعتی به کل صادرات، به کشورهای اندونزی (با ۴۷۷۴ درصد)، تایلند (با ۱۳۰۰ درصد)، ترکیه (با ۸۵۰ درصد) و مالزی (با ۳۰۳ درصد) مربوط بوده است. این چهار کشور در سال ۱۹۷۰ کمترین نسبت صادرات کالاهای صنعتی را داشتند و اگرچه در سال ۲۰۰۴ نیز هم‌چنان پایین‌ترین رتبه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند، با داشتن بالاترین نرخ‌های رشد توانستند فاصله خود با دیگر کشورها را به شدت کاهش دهند. بیشترین نسبت صادرات صنعتی در سال ۲۰۰۴، به کشورهای تایوان (با ۹۸/۶ درصد)، هنگ‌کنگ (با ۹۷ درصد)، چین (با ۹۳ درصد) و کره جنوبی (با ۹۲ درصد) مربوط است (نمودارهای ۲۹ و ۳۰).

در میان صادرات کالاهای صنعتی، صادرات کالاهای دارای فناوری سطح بالا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، این بخش نقشی بسیار مهم و کلیدی در رشد اقتصادی ایفا می‌کند. بر اساس فرضیه تخصص بالاتر و رشد نیز بیان شد که به شرط تخصص یافتن کشورها در صنایع و بازارهای پویا، تخصص می‌تواند مبنای سطوح بالاتر درآمد و بهره‌وری باشد. بررسی این قلم صادرات در کشورهای مورد نظر نشان می‌دهد که به جز کشورهای ترکیه و ایرلند، بقیه کشورها در دوره‌ای میان سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۴ رشد چشم‌گیری در نسبت صادرات کالاهای دارای فناوری سطح بالا به کل صادرات داشته‌اند. البته ایرلند اگرچه در نسبت مذکور رشد نداشته است، در مقایسه با سایر کشورهای مورد بررسی در سطح بالایی قرار دارد. در سال ۲۰۰۴، بالاترین نسبت صادرات کالاهای دارای فناوری سطح بالا به کل صادرات، به کشورهای سنگاپور (۵۹ درصد)، مالزی (۵۵ درصد) و تایوان (۵۴ درصد) مربوط است. بهترین پیشرفت در این زمینه، از آن اندونزی است که طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۴ حدود ۴۵۸ درصد رشد داشته است (جدول ۴).

جدول ۴. نسبت صادرات کالاهای دارای فناوری سطح بالا به کل صادرات (درصد)

رشد (۱۹۹۲ تا ۲۰۰۴)	۲۰۰۴	۲۰۰۰	۱۹۹۵	۱۹۹۲	۱۹۸۸	
۳۸۷/۹	۲۹/۸	۱۸/۶	۱۰	۶/۱		چین
۱۶۵/۵	۳۲	۲۳/۶	۱۶/۴	۱۲/۱		هنگ‌کنگ
-۷/۳	۳۳/۸	۴۷/۵	۴۵/۸	۳۶/۵	۴۲/۳	ایرلند
۴۵۸/۱	۱۶/۱	۱۶/۲	۷/۲	۲/۹		اندونزی
۶۷/۲	۳۲/۸	۳۴/۸	۲۵/۹	۱۹/۶	۱۵/۸	کره جنوبی
۴۷/۱	۵۵/۴	۵۹/۵	۴۶/۱	۳۷/۶	۴۰/۶	مالزی
۱۳۲/۳	۸/۷	۶/۴	۵/۴	۳/۸	۴/۵	پرتغال
۳۲/۳	۵۸/۹	۶۲/۶	۵۳/۹	۴۴/۵		سنگاپور
۵۱/۲	۳۳	۳۳/۳	۲۴/۴	۲۱/۸	۱۶	تایلند
۶۵/۸	۲	۴/۸	۱/۳	۱/۲		ترکیه
۸۳/۱	۵۴	۴۲/۵	۳۶/۵	۲۹/۵	۲۲/۶	تایوان

World Bank, WDI (2006).

در حالی که در روند سهم صادرات و واردات از تولید ناخالص داخلی و نیز روند ترکیب صادرات، همه کشورهای تازه صنعتی شده شرایط یکسانی طی کرده‌اند، این روندها در ایران وضعیتی متفاوت داشته است:

طی دوره پیش از شوک نفتی، کل صادرات به طور میانگین سالانه ۱۸ درصد رشد کرد و سهم آن از تولید ناخالص داخلی طی یک روند افزایشی نسبتاً یکنواخت از ۹/۷ درصد به ۱۶/۹ درصد رسید. همه این افزایش سهم در دوره مذکور ناشی از رشد صادرات نفت بود؛ زیرا سهم صادرات غیر نفتی از تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲ حدود ۲/۵ درصد ثابت و رشد ۱۲ درصدی سالانه آن تقریباً معادل رشد تولید ناخالص داخلی بود (جدول ۵). به دلیل جهش بهای نفت و گسترش سریع ارزش صادرات آن، سهم کل صادرات از تولید ناخالص داخلی به سرعت به ۵۰/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ رسید و هم‌زمان، سهم صادرات غیر نفتی از تولید ناخالص داخلی به نزدیک صفر کاهش یافت. پس از تأثیرگذاری رشد ارزش افزوده نفت بر تولید ناخالص داخلی در دهه ۱۳۵۰ و به دنبال آن با کاهش بهای نفت و افت صادرات نفت هم‌زمان با سال انقلاب و پس از آن، سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۰ به رقم حدود یک دهه قبل از آن رسید، یعنی حدود ۱۹ درصد کاهش یافت. از این زمان به بعد، نزدیک به ۲۳ سال، یعنی تا سال ۱۳۸۳، این سهم همواره پیرامون ۲۰ درصد نوسان کرده و تمامی نوسان‌ها نیز مطابق با نوسان‌های ارزش

صادرات نفت بوده است. بنابراین، پس از افت سهم مذکور در پایان دهه ۱۳۵۰، این شاخص تا سال ۱۳۸۳ به هیچ روی روند بلندمدت افزایشی نداشته است (نمودارهای ۲۷ و ۳۱).

جدول ۵. ساختار بازرگانی خارجی ایران (درصد)

۱۳۸۳-۱۳۷۸	۱۳۷۷-۱۳۶۸	۱۳۶۷-۱۳۵۷	۱۳۵۶-۱۳۵۲	۱۳۵۱-۱۳۳۸	
۲۴	۴	۲/۵	۷۴	۱۸	رشد کل صادرات
۱۵	۱۵	۱۱	۹	۱۲/۳	رشد صادرات غیر نفتی
۱۸/۵	۵/۵	-۲/۳	۵۳	۱۳/۸	رشد واردات
۱۸/۲	۲۲	۲۴/۵	۳۶/۲	۹/۷	سهم کل صادرات از GDP در آغاز دوره
۳	۱/۸	۰/۸	۲/۶	۲/۸	سهم صادرات غیر نفتی از GDP در آغاز دوره
۱۱/۹	۲۲/۷	۲۱	۱۹/۴	۱۴/۴	سهم واردات از GDP در آغاز دوره
۱۶	۸	۳/۴	*۱۵/۴	۲۸/۶	سهم صادرات غیر نفتی از کل صادرات در آغاز دوره
۹/۹	۰/۹	۱	*۳/۶	۱/۳	سهم صادرات صنعتی از صادرات کالایی در آغاز دوره
۷/۴	۷	۲/۳	*۱۱/۸	۲۷/۳	سهم صادرات سنتی و کشاورزی از صادرات کالایی در آغاز دوره

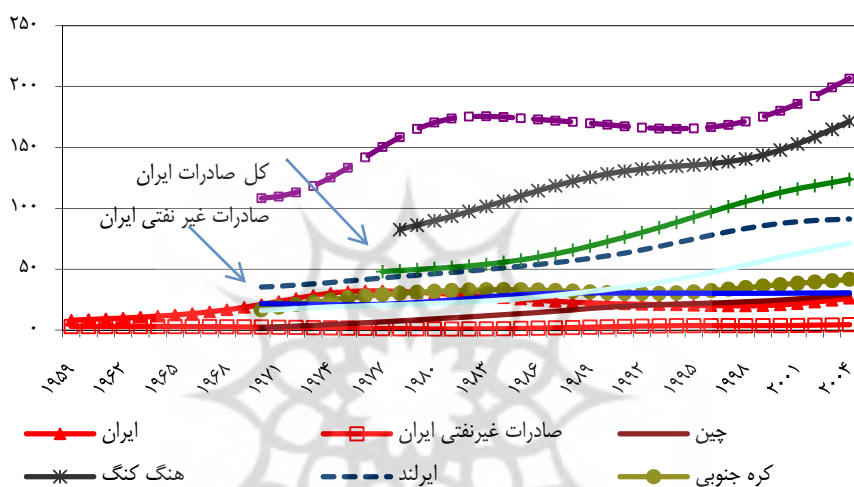
* برای امکان مقایسه بهتر، ارقام مربوط به سال ۱۳۵۱، یعنی یک سال پیش از جهش قیمت نفت، آورده شده است. محاسبه شده بر اساس داده‌های بانک مرکزی بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.

سهم واردات از تولید ناخالص داخلی نیز روندی کم و بیش همانند روند سهم صادرات از تولید ناخالص داخلی داشته است؛ با این تفاوت که در دوره ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۰، به دنبال وام‌گیری‌های زیاد از خارج کشور و کمک‌های خارجی، واردات در سطحی بالاتر از صادرات قرار داشت و سهم آن نیز بالاتر بود، ولی پس از شوک نفتی و در دوران پس از انقلاب، به‌جز چند مورد استثنا، سهم واردات از تولید ناخالص داخلی فاصله، پایین‌تر از سهم صادرات از تولید حرکت کرده است. یکی از این استثناها، سال‌های اجرای برنامه اول توسعه بود که به دلیل اتخاذ سیاست وام‌گیری از خارج و ایجاد بدهی خارجی برای کشور، واردات بر صادرات فزونی یافت (نمودارهای ۲۸ و ۳۱).

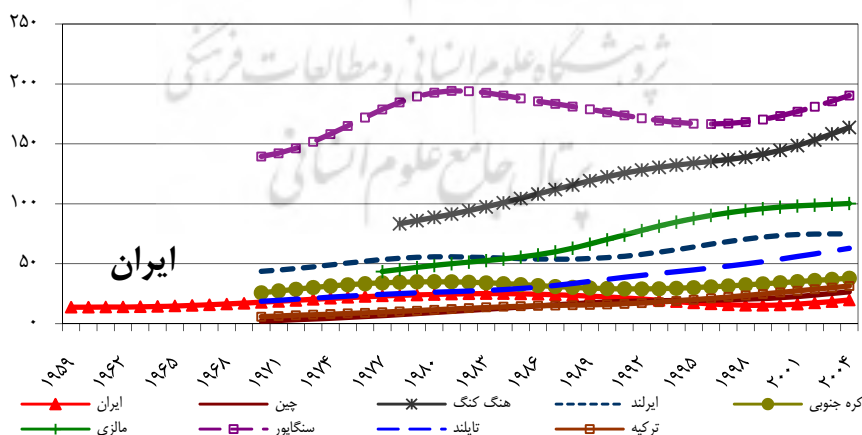
مقایسه دو شاخص سهم واردات و صادرات از تولید ناخالص داخلی ایران حتی با احتساب صادرات نفت، تفاوت‌های زیادی با شاخص‌های متناظر در کشورهای تازه‌صنعتی شده نشان می‌دهد؛ اما مقایسه دقیق‌تر، با در نظر گرفتن صادرات غیر نفتی به جای کل صادرات خواهد بود. شاخص نسبت صادرات غیر نفتی به تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۵۲، همواره پیرامون ۲/۵ درصد ثابت بود. این نسبت پس از اوج‌گیری ارزش صادرات نفت در دهه ۱۳۵۰، به نزدیک صفر رسید و تا اوایل دهه ۱۳۷۰ در همین حد باقی ماند. در برنامه اول توسعه، به واسطه سیاست‌های تشویقی صادرات، این نسبت به تدریج افزایش یافت و در نقطه اوج منحصر به فرد خود در سال ۱۳۷۳ به حدود ۷/۵ درصد رسید، ولی پس از آن دوباره افت کرد. این نقطه اوج نیز تنها ناشی از سیاست کاهش ارزش پول ملی در سال قبل از آن و جهش ارقام مربوط به تبدیل ارزش دلاری صادرات به ارزش ریالی با استفاده از نرخ ریال بسیار ارزان‌تر بود، چراکه صادرات دلاری غیر نفتی در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ در مقایسه با سال‌های قبل و پس از آن تغییرات مهمی نداشت. به هر روی، نسبت صادرات غیر نفتی به تولید ناخالص داخلی پس از گذشت دوران بحرانی انقلاب و جنگ به رقم بلندمدت ۲/۵ درصد خود رسید و تنها در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵ به دلیل رشد نسبی صادرات کالاهای پتروشیمی به حدود ۴ درصد افزایش یافت (نمودارهای ۲۷ و ۳۱).

ترکیب صادرات نیز در ایران، به‌ویژه پس از شوک نفتی، متفاوت از روند متناظر در کشورهای تازه‌صنعتی شده بوده است. پیش از جهش درآمدهای نفتی، روند تغییرات ترکیب صادرات به صورت کاهش سهم کالاهای سنتی و کشاورزی، هم‌سو با افزایش سهم نفت و اندکی صادرات صنعتی اتفاق افتاد، به گونه‌ای که از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۴ سهم صادرات سنتی و کشاورزی در کل صادرات از ۲۷/۳ درصد به ۲/۲ درصد افت کرد و این رقم برای حدود ۱۰ سال یعنی تا سال ۱۳۶۴ پایدار ماند. در مقابل، سهم صادرات صنعتی در کل صادرات از ۱/۳ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۳/۶ درصد در سال ۱۳۵۱ رسید و پس از آن به نزدیک صفر سقوط کرد و تا یک‌ونیم دهه، یعنی تا سال ۱۳۷۰، به همین صورت باقی ماند. هم‌زمان با آغاز برنامه‌های بازسازی صنعتی پس از پایان جنگ، صادرات کالاهای صنعتی با یک روند آهسته به تدریج افزایش یافت تا این‌که در نهایت پس از ۱۶ سال، در سال ۱۳۸۴، ۱۲ درصد کل صادرات را کالاهای صنعتی تشکیل داد. جالب آن‌که پیش از افزایش سهم صادرات صنعتی، سهم صادرات سنتی و کشاورزی دوباره شروع به افزایش کرده بود (جدول ۵ و نمودارهای ۲۹ تا ۳۱).

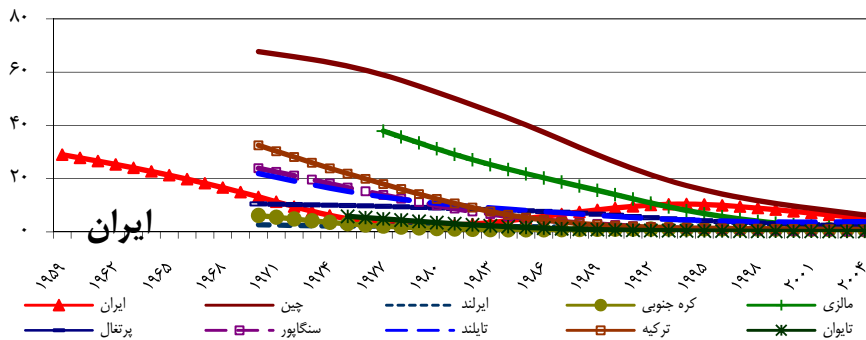
نکته مهم این است که در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده، صادرات اولیه کالاهای کشاورزی، معدنی و صنایع دستی و کالاهای سنتی دیگر را شامل می‌شود؛ در حالی که در ایران ارزش صادرات نفت، که به طور طبیعی کالایی اولیه و سنتی است، در صادرات اولیه لحاظ نشده است. بنابراین، در صورت افزودن صادرات نفت به گروه صادرات کالاهای اولیه و سنتی، شاخص نسبت صادرات این کالاها به کل صادرات بسیار بالاتر خواهد بود.



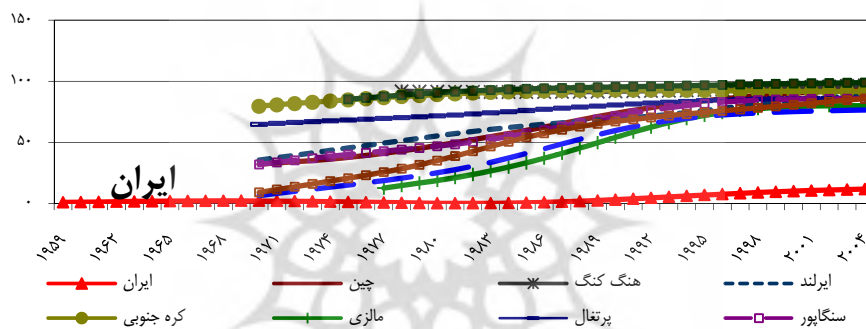
نمودار ۲۷. سهم صادرات کالاها و خدمات از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده و ایران (درصد)



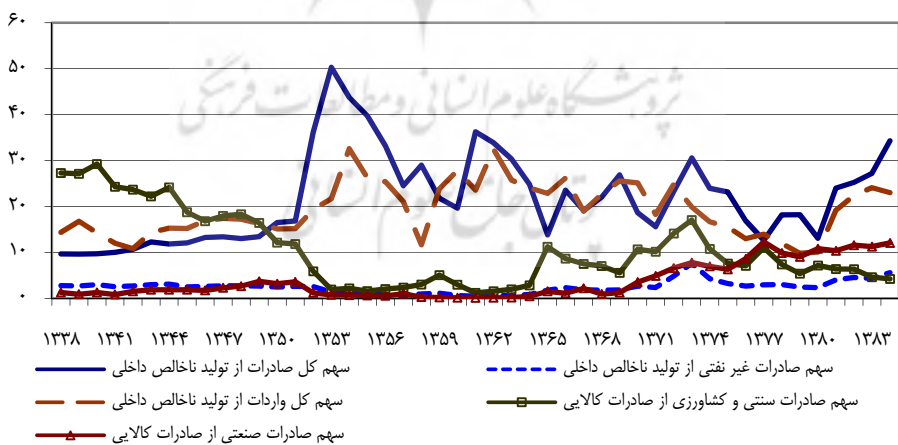
نمودار ۲۸. سهم واردات از GDP در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده و ایران (درصد)



نمودار ۲۹. سهم صادرات کالاهای کشاورزی و اولیه از کل صادرات کالایی در کشورهای تازه صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۳۰. سهم صادرات کالاهای صنعتی از کل صادرات کالایی در کشورهای تازه صنعتی شده و ایران (درصد)



نمودار ۳۱. ساختار بازرگانی خارجی ایران (درصد)

مأخذ: محاسبه شده بر اساس داده‌های بانک مرکزی بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.

۵.۴ متغیرهای جمعیتی

یکی از ویژگی‌های بنیادی تغییر ساختاری در کشورهای رشدیابنده، کاهش نرخ‌های زاد و ولد و مرگ و میر و تغییر ترکیب جمعیت شهری و روستایی با مهاجرت جمعیت، به‌ویژه نیروی کار، از روستا به شهر است. این ویژگی در کشورهای تازه‌صنعتی شده نیز اتفاق افتاد و تأثیرات مثبت خود را بر تولید و رشد اقتصاد بر جا نهاد (جدول ۶).

جدول ۶. متغیرهای جمعیتی در کشورهای تازه‌صنعتی شده

کشور	متغیر	۱۹۷۰	۱۹۸۰	۲۰۰۴	تغییر درصدی ۲۰۰۴ نسبت به ۱۹۷۰
میانگین ۱۱ کشور تازه‌صنعتی شده	۱	۳۰/۰	۳۷/۰	۵۵/۷	۸۵/۵
	۲	۴/۵	۳/۰	۱/۷	-۶۲/۲
	۳	۹/۵	۶/۹	۵/۶	-۴۱/۱

یادداشت:

متغیر ۱: نرخ شهرنشینی (درصد)، متغیر ۲: نرخ زاد و ولد، متغیر ۳: نرخ مرگ و میر. در ضمن، نرخ شهرنشینی در هنگ‌کنگ، سنگاپور و تایوان همواره ۱۰۰ درصد بوده است و این میانگین شامل آن‌ها نمی‌شود.
نرخ زاد و ولد به صورت تعداد تولد به ازای هر زن، نرخ مرگ و میر به صورت تعداد مرگ و میرها به ازای هر هزار نفر و نرخ شهرنشینی به صورت درصد جمعیت شهرنشین از کل جمعیت محاسبه می‌شود.

World Bank, WDI (2006).

در ایران نیز کاهش نرخ‌های زاد و ولد و مرگ و میر و افزایش درصد جمعیت شهرنشین، در چهار دهه گذشته به سرعت اتفاق افتاد (جدول ۷). برنامه‌های توسعه‌ای اجرا شده در این سال‌ها و درآمدهای نفتی، فرصت استفاده از امکانات پزشکی و بهداشتی را فراهم کرد و نرخ مرگ و میر را کاهش داد و تغییر عادات‌های زندگی و گسترش شیوه‌های مصرفی هماهنگ با شهرنشینی باعث شد فرهنگ زندگی سنتی تغییر کند، بعد خانواده‌ها کوچک شود و نرخ زاد و ولد کاهش یابد. با این حال، نرخ مرگ و میر با سرعتی بیش‌تر از نرخ زاد و ولد در ایران کاهش یافته است. درصد جمعیت شهرنشین ایران نیز در مقایسه با کشورهای تازه‌صنعتی شده افزایش چشم‌گیری داشته است.

جدول ۷. متغیرهای جمعیتی در ایران

سال	نرخ مرگ و میر	نرخ زاد و ولد	نرخ شهرنشینی
۱۳۳۹	۱۸/۸۷	۷	۳۴/۱۱
۱۳۴۹	۱۴/۰۶	۶/۵۶	۴۱/۹
۱۳۵۹	۱۱/۱۲	۶/۵۸	۴۹/۶۳
۱۳۶۹	۷/۲۵	۴/۸۴	۵۶/۳۳
۱۳۷۴	۵/۹۳	۳/۲۵	۶۰/۲۴
۱۳۷۹	۵/۳۷	۲/۲۹	۶۴/۴۲
۱۳۸۳	۵/۲۴	۲/۰۹	۶۷/۳۳

یادداشت زیر جدول پیشین را ببینید.

تفاوت مهم مسئله مهاجرت جمعیت و نیروی کار از روستا به شهر در ایران با کشورهای تازه‌صنعتی شده، اشتغال نیروی کار مهاجر ایران به امور خدماتی بیش‌تر از فعالیت‌های صنعتی بوده است (که در قسمت‌های پیش شرح آن رفت). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افزایش درصد جمعیت شهری در ایران نیز تا حد بالایی متأثر از رشد درآمدهای نفتی و به دنبال آن رشد سهم بخش خدمات بوده است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بی‌تردید یکی از تحولات شگرف اقتصاد جهانی، رشد اقتصادی چشم‌گیر کشورهای تازه‌صنعتی شده در دهه‌های آخر قرن بیستم است. رشد اقتصادی پایدار و بالای بیش‌تر این کشورها، به ارتقای سطح زندگی مردم آن‌ها به سطح موجود در کشورهای توسعه‌یافته و تغییر اساسی در توزیع درآمد جهانی منجر شد. در ایران نیز تغییرات ساختاری به سمت صنعتی شدن و رشد اقتصادی تقریباً هم‌زمان با این گروه از کشورها آغاز شد؛ ولی در میانه راه، تکانه‌های سختی رخ داد که ادامه روند را با اختلال مواجه کرد. متأسفانه عدم آمادگی سیاست‌مداران و یا نبود ساختار سازمانی مناسب باعث شد این تکانه‌ها، که می‌توانستند آثار مثبت و تقویت‌کننده‌ای نیز بر روند رشد اقتصادی کشور داشته باشند، آسیب‌های جدی به اقتصاد ایران وارد کنند. بررسی روند متغیرهای ساختاری ایران نشان داد که نقش مسلط بخش نفت در اقتصاد ایران هم‌چنان حفظ شده است؛ به عبارت دیگر، سیاست‌های دولت‌ها در چهارچوب برنامه‌های مختلف اقتصادی در شکستن ساختاری که در آن نفت بخش مسلط اقتصاد است، با شکست مواجه شده و این ماده سیاه هم‌چنان تمامی بخش‌های اقتصاد ایران و رشد اقتصادی ایران را در بُرد پرتو خود قرار داده است.

مقایسه تجربی روند متغیرهای ساختاری اقتصاد ایران با روندهای مشابه در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده بر مبنای ۲۰ متغیر ساختاری نشان داد که میان روندهای بلندمدت تجربه‌شده در ایران و کشورهای مذکور تفاوت‌های مهمی وجود دارد. خلاصه این یافته‌ها در پنج دوره مورد نظر در ایران در جدول ۸ ارائه شده است.

به طور خلاصه، در دوره اجرای سیاست‌های توسعه‌ای (و به طور مشخص، جایگزینی واردات) طی سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱، همه متغیرهای ساختاری اقتصاد ایران، جز یک شاخص سهم سرمایه‌گذاری خصوصی از کل سرمایه‌گذاری، روندی همانند متغیرهای متناظر در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده در دوره رشد و تغییر ساختاری آن‌ها را طی کردند.

البته شاخص سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کل سرمایه‌گذاری در این دوره هنوز اهمیت چندانی نیافته بود.

در دوره نفتی (سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶)، افزایش شدید درآمدهای صادرات نفت خام در ترکیب با سیاست‌های دولت اختلال‌هایی در روند متغیرها ایجاد کرد. تفاوت عمده این دوره با دوره پیش از آن، در افزایش سهم مصرف خصوصی از تولید ناخالص داخلی، کاهش سهم درآمدهای مالیاتی دولت از تولید ناخالص داخلی، افزایش تند آهنگ سهم ارزش افزوده بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی و کاهش سهم صادرات کالاهای صنعتی از کل صادرات کالایی نمود یافت.

در دوره انقلاب و جنگ (سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷)، تقریباً همه متغیرهای ساختاری روند ناسازگاری با روند متغیرهای ساختاری اقتصاد کشورهای تازه‌صنعتی شده طی کردند، به‌جز آن‌که سهم ارزش افزوده بخش صنایع از تولید ناخالص داخلی و سهم ارزش افزوده بخش صنایع کارخانه‌ای از تولید ناخالص داخلی افزایش بسیار جزئی و سهم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی از کل اشتغال کاهش بسیار جزئی یافت.

در دوره بازسازی (سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۷)، که برنامه‌های اول و دوم توسعه و برخی اصلاحات اقتصادی به اجرا درآمد، برخی از شاخص‌ها مانند سهم نیروی کار شاغل در بخش صنعت از کل اشتغال و سهم صادرات کالاهای صنعتی از کل صادرات کالایی تاحدودی اصلاح شدند ولی بیش‌تر متغیرهای دیگر روند ناسازگار خود در دهه پیش از آن را ادامه دادند.

جدول ۸ چکیده یافته‌های مقایسه روند بلندمدت متغیرهای ساختاری در اقتصاد ایران با اقتصادهای تازه‌صنعتی شده

۱۳۷۸-۱۳۸۳ (برنامه سوم و آغاز روند افزایشی بهای نفت)	۱۳۶۸-۱۳۷۷ (بازسازی و برخی اصلاحات اقتصادی)	۱۳۵۷-۱۳۶۷ (انقلاب و جنگ)	۱۳۵۲-۱۳۵۶ (دوره نفتی)	۱۳۳۸-۱۳۵۱ (راهبرد توسعه)	
افزایش کند (موافق)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	افزایش (موافق)	سهم سرمایه‌گذاری از GDP
افزایش (موافق)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	سهم سرمایه‌گذاری خصوصی از کل سرمایه‌گذاری
مثبت ناچیز (مخالف)	منفی (مخالف)	منفی (مخالف)	افزایش (موافق)	---	روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
مثبت ناچیز	منفی	منفی (مخالف)	افزایش	---	سهم سرمایه‌گذاری مستقیم

۱۹۰ مطالعه تطبیقی روند بلندمدت تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران ...

۱۳۷۸-۱۳۸۳ (برنامه سوم و آغاز روند افزایشی بهای نفت) (مخالف)	۱۳۶۸-۱۳۷۷ (بازسازی و برخی اصلاحات اقتصادی) (مخالف)	۱۳۵۷-۱۳۶۷ (انقلاب و جنگ) (مخالف)	۱۳۵۲-۱۳۵۶ (دوره نفتی) (موافق)	۱۳۳۸-۱۳۵۱ (راهبرد توسعه) (موافق)	
					خارجی از کل سرمایه‌گذاری
افزایش کند (موافق)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	افزایش (موافق)	سهم پس‌انداز از GDP
ثابت نسبتاً بالا (مخالف)	ثابت نسبتاً بالا (مخالف)	افزایش (مخالف)	افزایش (مخالف)	کاهش (موافق)	سهم مصرف خصوصی از GDP
افزایش کند (موافق)	ثابت (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	افزایش (موافق)	سهم مخارج دولت از GDP
ثابت (مخالف)	افزایش کند (موافق)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	افزایش (موافق)	سهم درآمدهای دولت از GDP
افزایش بسیار (موافق)	ثابت (مخالف)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	سهم درآمدهای مالیاتی دولت از GDP
ثابت (مخالف)	ثابت (مخالف)	افزایش (مخالف)	کاهش (موافق)	کاهش (موافق)	سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی از GDP
افزایش کند (موافق)	افزایش کند (موافق)	افزایش ناچیز (موافق)	افزایش کند (موافق)	افزایش (موافق)	سهم ارزش افزوده بخش صنایع از GDP
افزایش کند (موافق)	افزایش کند (موافق)	افزایش ناچیز (موافق)	افزایش کند (موافق)	افزایش (موافق)	سهم ارزش افزوده بخش صنایع کارخانه‌ای از GDP
ثابت (موافق)	ثابت (موافق)	کاهش (مخالف)	افزایش تند (مخالف)	ثابت (موافق)	سهم ارزش افزوده بخش خدمات از GDP
ثابت (مخالف)	افزایش (موافق)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	افزایش (موافق)	سهم نیروی کار شاغل در بخش صنعت از کل اشتغال
نسبتاً ثابت (مخالف)	نسبتاً ثابت (مخالف)	کاهش (موافق)	کاهش (موافق)	کاهش (موافق)	سهم نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی از کل اشتغال
نسبتاً ثابت و بالا (مخالف)	افزایش تند (مخالف)	افزایش تند (مخالف)	افزایش کند (موافق)	افزایش کند (موافق)	سهم نیروی کار شاغل در بخش خدمات از کل اشتغال
نسبتاً ثابت و بسیار پایین (مخالف)	نسبتاً ثابت و بسیار پایین (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق)	افزایش (موافق)	سهم صادرات کالاها و خدمات از GDP
نسبتاً ثابت و بسیار پایین (مخالف)	نسبتاً ثابت و بسیار پایین (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش (موافق) (افزایش کند (موافق)	سهم واردات کالاها و خدمات از GDP
نسبتاً ثابت و بسیار پایین (مخالف)	افزایش کند (موافق)	کاهش (مخالف)	کاهش (مخالف)	افزایش کند (موافق)	سهم صادرات کالاهای صنعتی از کل صادرات کالایی

۱۳۷۸-۱۳۸۳ (برنامه سوم و آغاز روند افزایشی بهای نفت)	۱۳۶۸-۱۳۷۷ (بازسازی و برخی اصلاحات اقتصادی)	۱۳۵۷-۱۳۶۷ (انقلاب و جنگ)	۱۳۵۲-۱۳۵۶ (دوره نفتی)	۱۳۳۸-۱۳۵۱ (راهبرد توسعه)	
کاهش کند (موافق)	نسبتاً ثابت (مخالف)	افزایش (مخالف)	کاهش (موافق)	کاهش (موافق)	سهم صادرات کالاهای اولیه، ستی و کشاورزی از کل صادرات کالایی (به جز نفت)

روند تغییرات متغیرهای ساختاری اقتصاد ایران به صورت «افزایش»، «کاهش» و یا «ثابت» و ارتباط آن با روندهای متناظر در کشورهای تازه‌صنعتی شده درون دو کمان نشان داده شده است.

در دوره اجرای برنامه سوم توسعه (سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۳)، که با آغاز دوباره روند افزایشی بهای نفت هم‌زمان شد، شاخص‌های سهم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز از تولید ناخالص داخلی و سهم سرمایه‌گذاری خصوصی از کل سرمایه‌گذاری، در مقایسه با دوره‌های پس از انقلاب، بهبود نسبی یافتند. روند سرمایه‌گذاری خارجی و سهم آن در سرمایه‌گذاری کمی رو به بالا گرایید و سهم درآمدهای مالیاتی دولت از تولید ناخالص داخلی اندکی افزایش یافت. ولی به رغم این بهبودها، متغیرهای مذکور همچنان نسبت به سطح و روند خود در دهه ۱۳۴۰ و نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ و نیز نسبت به سطح و روند متغیرهای متناظر در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده در وضعیت نسبتاً نامناسبی قرار دارند.

بنابراین در پاسخ به پرسش مطرح‌شده در این مقاله، می‌توان گفت در دوران پیش از جهش قیمت نفت، همه متغیرهای ساختاری مورد بحث در اقتصاد ایران روندهایی مشابه کشورهای تازه‌صنعتی شده داشته‌اند؛ ولی در دوره‌های نفتی و انقلاب و جنگ، با توجه به شوک‌های متعدد اقتصادی و سیاسی دچار تغییرات نامناسبی شدند. در دوره‌های بازسازی و برنامه سوم، هرچند شمار اندکی از شاخص‌ها بهبود نسبی یافتند، نسبت به سطح و روند خود در دهه ۱۳۴۰ و نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ و نیز نسبت به سطح و روند متغیرهای متناظر در اقتصادهای تازه‌صنعتی شده همچنان در وضعیت نسبتاً نامناسبی قرار دارند.

منابع داده‌ها

— سهم‌های مصرف، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی در همه کشورهای، از:

Alan Heston, Robert Summers and Bettina Aten, Penn World Table Version 6.2, Center for International Comparisons of Production, Income and Prices at the University of Pennsylvania, September 2006.

— سهم درآمدهای دولت از تولید ناخالص داخلی برای کشورهای هنگ کنگ، اندونزی، ایرلند، کره، مالزی، سنگاپور و تایلند، از:

International Monetary Found, IFS2005.

— سهم بخش‌های کشاورزی، صنایع و خدمات از اشتغال در کشورهای هنگ کنگ، ایرلند، اندونزی، کره، پرتغال، سنگاپور، تایلند و ترکیه، از:

International Labour Organization (ILO), LABORSTA Labour Statistics Database, 1998-2007.

— سهم بخش‌های کشاورزی، صنایع و خدمات، سهم صادرات کل، واردات، کل درآمدها و درآمدهای مالیاتی دولت از تولید ناخالص داخلی و نرخ مرگ و میر برای ترکیه، از:

Turkish Statistical Institute, Statistical Indicators, 1923-2004, Publication Number 0535.

— همه داده‌های کشور تایوان به جز سهم‌های مصرف، سرمایه‌گذاری و مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی، از:

Council for Economic Planning and Development Executive Yuan Republic of China, Taiwan Statistical Data Book 2005.

— سرمایه‌گذاری خارجی و نسبت آن با تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی، از: www.unctad.org

— منبع سایر داده‌ها

World Bank Group, World Development Indicators, (2010), CD Rom.

پی‌نوشت‌ها

1. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

۲. در همه کشورهای مورد بررسی واقع در شرق آسیا، بحران مالی سال ۱۹۹۷، اثری ناگوار بر روند این دو متغیر به جای گذاشت، به طوری که در این سال، متغیرهای یادشده در برخی کشورها تا ۵۰ درصد سقوط کردند؛ اگرچه پس از زمانی کوتاه از آغاز سده ۲۱، روند فزاینده‌ی آنها از سر گرفته شد.

منابع

- بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.
- دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۵). *اندازه‌گیری و تحلیل روند بهره‌وری عوامل تولید در بخش‌های اقتصادی ایران*.
- کوزنتس، س. (۱۹۶۶ / ۱۳۷۲). *رشد نوین اقتصادی*، ترجمه فره‌باغیان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مرکز آمار ایران، *سال‌نامه آماری*، سال‌های مختلف.
- مشیری، سعید و ابراهیم التجائی (۱۳۸۷). «اثر تغییرات ساختاری بر رشد اقتصادی کشورهای تازه‌صنعتی‌شده»، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۳۶.
- معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۷۶). *گردآوری و تنظیم آمارهای اقتصادی: ۱۳۷۴-۱۳۳۸*.

- Abramovitz, M. (1986). "Catching Up, Forging Ahead, and Falling Behind", in: *The Economics of Structural Change*, eds. H. Hagemann, M. Landesmann and R. Scazzieri, Vol. 3, Edward Elgar, 2003. [Appears as Chapter 6 of this volume]
- Aiginger, K. (2001). "Speed of Change and Growth of Manufacturing", in: *The Structural Change and Economic Growth*, M. Peneder et al, WIFO, Study Commissioned by Federal Ministry for Economic Affairs and Labour, Vienna, Austria. [Appears as Chapter 4 of this Study]
- Branson, W. H.; Guerrero, I.; and Gunter, B. G. (1998). *Patterns of Development, 1970-1994*, World Bank working Paper.
- Chenery, H. B. (1979). *Structural Change and Development*, The World Bank, Oxford University Press.
- Chenery, H. B. and Srinivasan, T. N. (1988). *Handbook of Development Economics*, Vol. 1, Netherlands: Elsevier Science Publishers B.V.
- Chenery, H. B. and Syrquin, M. (1975). *Patterns of Development (1970-1975)*, The World Bank, Oxford University Press.
- Chenery, H. B. and Syrquin, M. (1986). *Typical Patterns of Transformation*, New York: Oxford University Press.
- Chenery, H. B., and Taylor, L. (1968). "Development Patterns: Among Countries and Over Time", *The Review of Economics and Statistics*, Vol. L, No. 4.
- Eatwell, J.; Milgate, M. and Newman P. (1987). *The New Palgrave: A New Dictionary of Economics*, Four Volumes.
- Echevarria, C. (1997). "Changes in Sectoral Composition Associated with Economic Growth", *International Economic Review*, Vol. 38, No. 2.
- Hirschman, A. O. (1958). *The Strategy of Economic Development*, New Haven, Conn.: Yale University Press.
- Hoffmann, W. G. (1931, 1958). "The Pattern of Industrial Growth", in: *The Economics of Structural Change*, eds. H. Hagemann, M. Landesmann and R. Scazzieri, Vol. 3, Edward Elgar, 2003. [Appears as Chapter 1 of this volume].

- Kuznets, S. (1954). *On Comparative Study of Economic Structure and Growth of Nation*, New York: National Bureau of Economic Research.
- Kuznets, S. (1962). "Quantitative Aspects of the Economic Growth of Nations, IV: The Share and Structure of Consumption", *Economic Development and Cultural Change*, Vol. 10, No. 2.
- Laitner, J. (2000). "Structural Change and Economic Growth", *Review of Economic Studies*, 67.
- Lewis W. A. (1954). *Economic Development with Unlimited Supplies of Labor*, The Manchester School.
- Nelson, P. R. and Pack, H. (1999). "The Asian Miracle and Modern Growth Theory", *The Economic Journal*, 109.
- Pasinetti, L. L. (1981). *Structural Change and Economic Growth, A Theoretical Essay on the Dynamics of the Wealth of Nation*, Cambridge University Press.
- Peneder, M. (2003). "Industrial Structure and Aggregate Growth", *Structural Change and Economic Dynamics*, 14.
- Ricardo, D. (1817). "On Rent", in: *The Economics of Structural Change*, eds. H. Hagemann, M. Landesmann and R. Scazzieri, Vol. 1, Edward Elgar, 2003. [Appears as Chapter 11 of this volume]
- Rostow, W. W. (1960). *the Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Smith, A. (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, ElecBook Classics.
- Svennilson, I. (1954). "The Process of Economic Growth", in: *The Economics of Structural Change*, eds. H. Hagemann, M. Landesmann and R. Scazzieri, Vol. 3, Edward Elgar, 2003. [Appears as Chapter 4 of this volume]
- Syrquin, M. (1986). "Growth and Structural Change in Latin America since 1960: A Comparative Analysis", *Economic Development and Cultural change*, Vol. 34, No. 3.
- Temin, P. (1967). "A Time-Series Test of Patterns of Industrial Growth", *Economic Development and Cultural Change*, 174: 82.